

[Afghanistan Digital Library](#)

adl0608

<http://hdl.handle.net/2333.1/dbrv15k4>

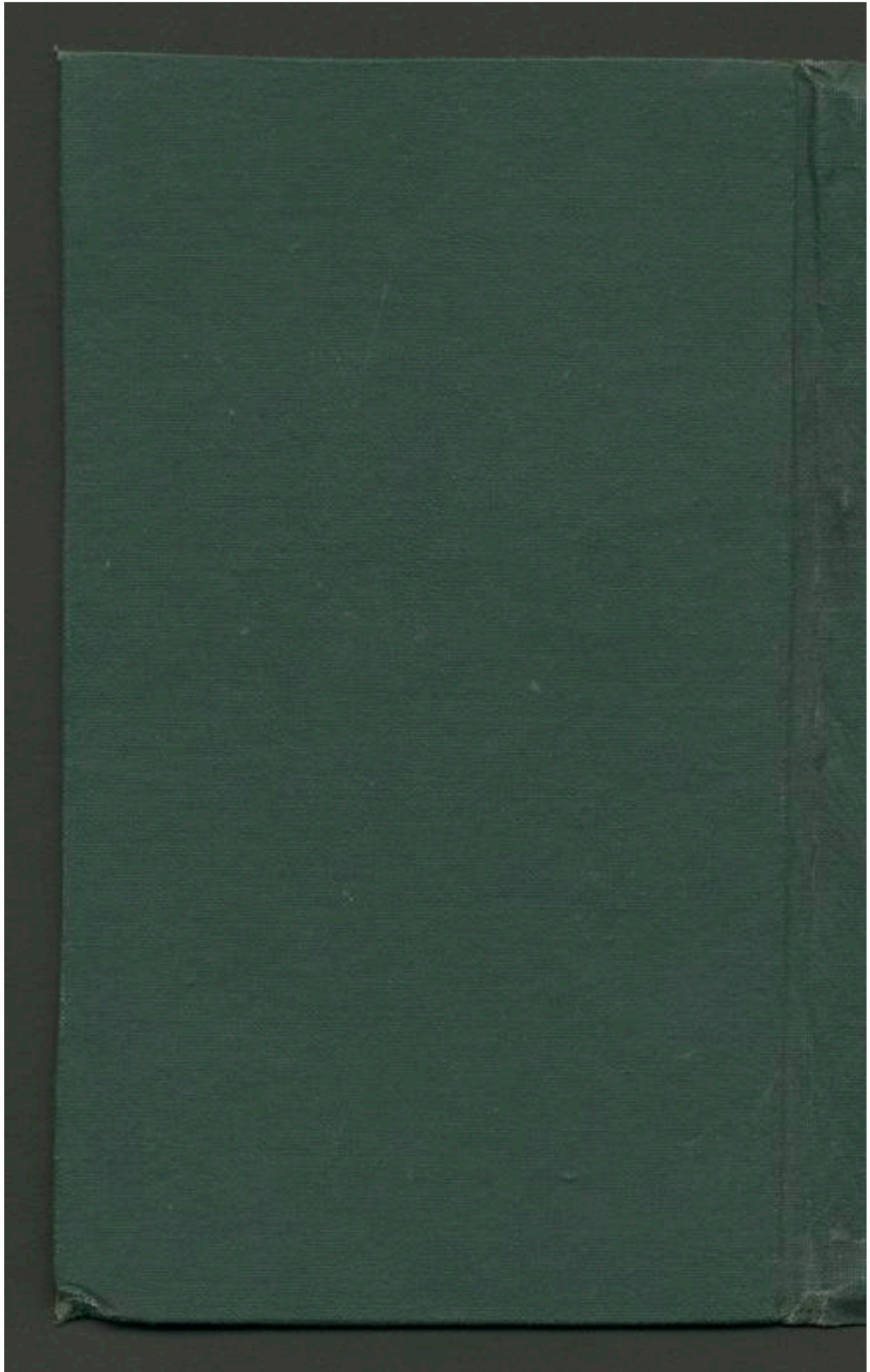


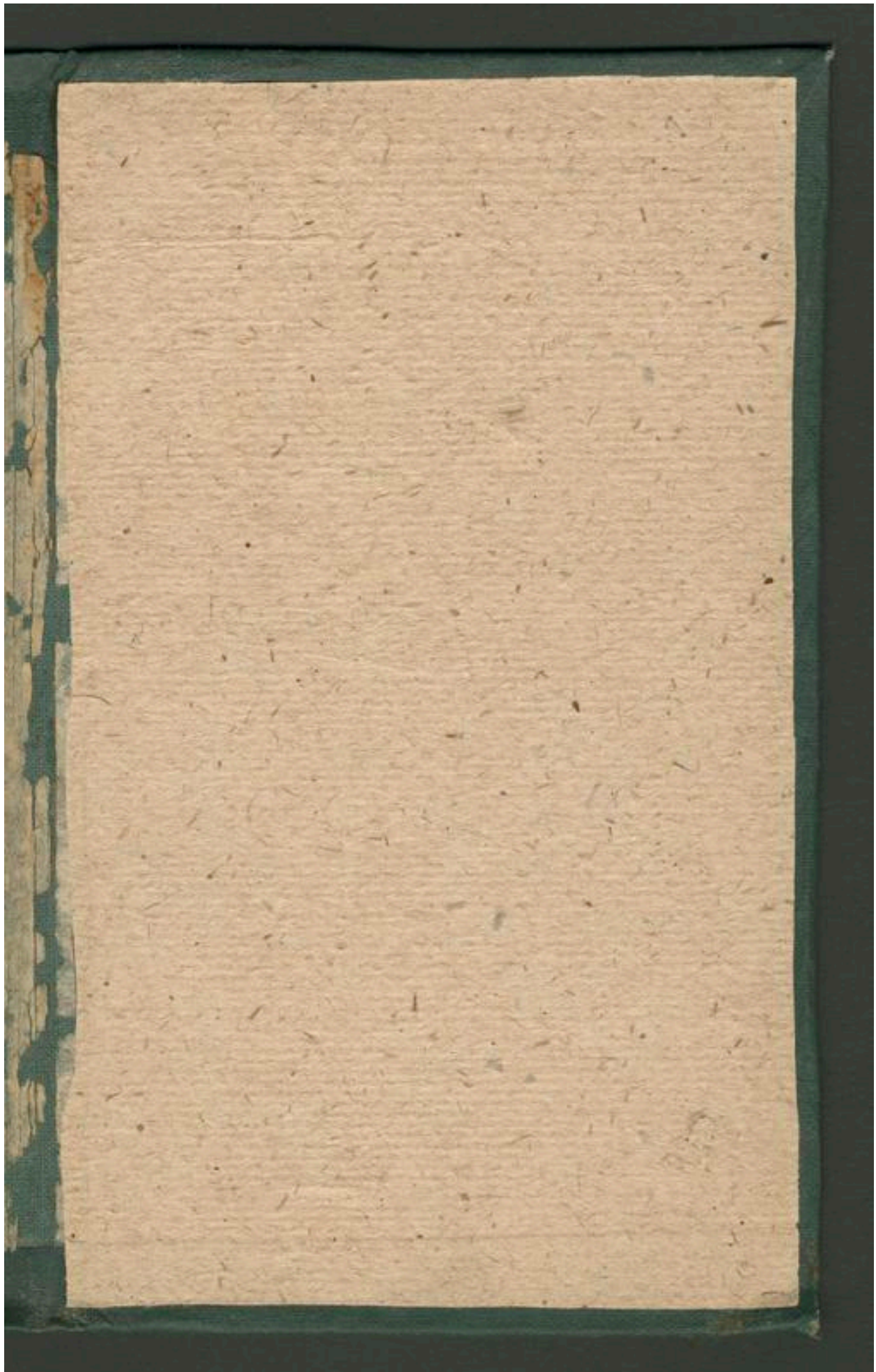
This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (<http://afghanistandl.nyu.edu/>). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser.

When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

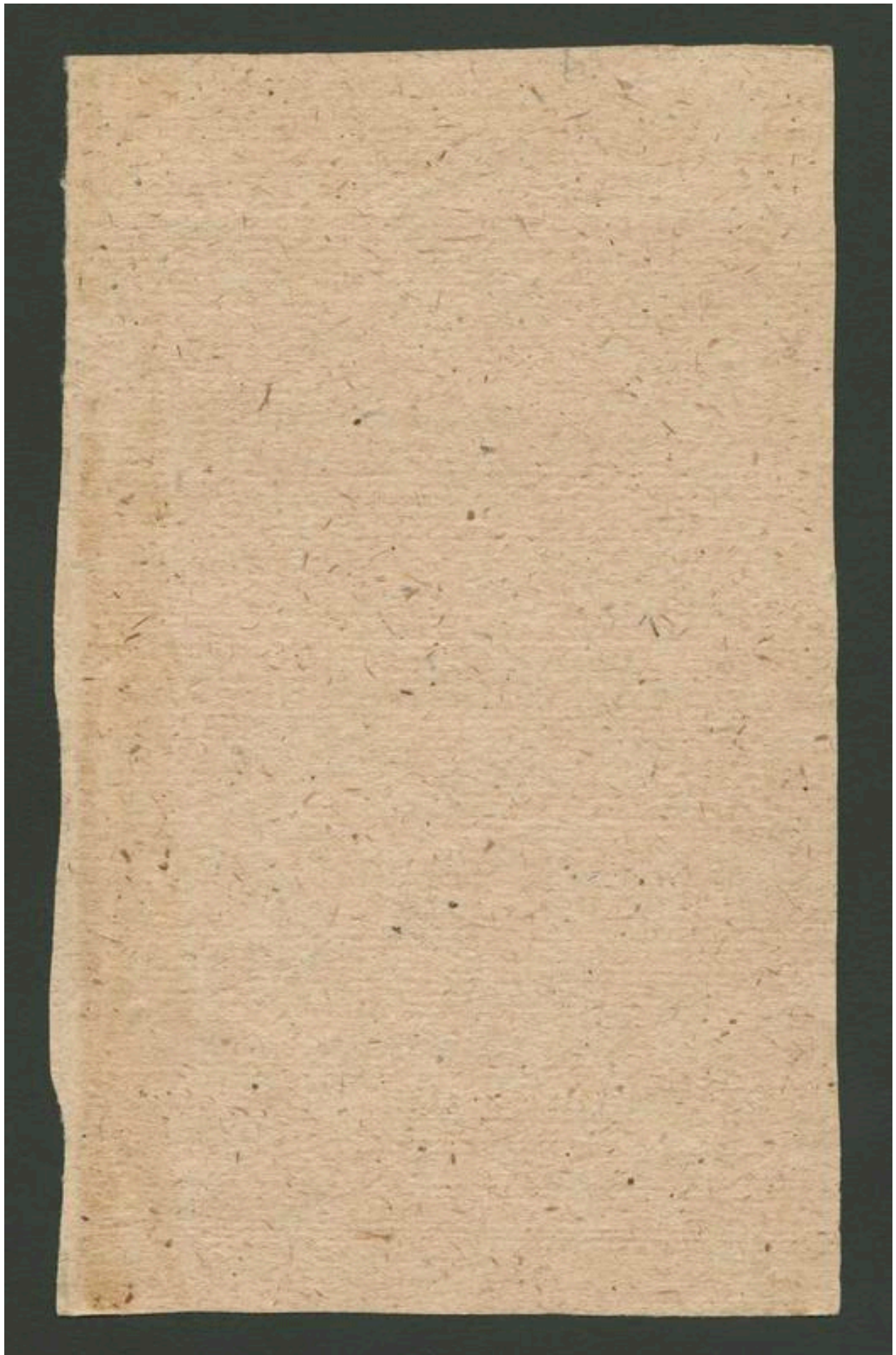
All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

NYU Libraries, Digital Library Technical Services, dlts@nyu.edu









پروگرام معارف در جشن استقلال

شماره	مضمون	نام	صنف مکتب	صفحه
۱	قرائت قرآن مجید	آقایون	ابتدائیم	۶
۲	تفسیر آیات مذکورہ	میر عبد القدیر	ابتدائیم	۱۰
۳	مقالہ در تعریف استقلال	محمد اکرم	رشدیہ دوم	۲۲
۴	ترجمہ خیر مقدم استقلال	نقیس	طلباۃ	۴۶
۵	ہدایات حفظ الصحہ	عبد الکریم	ابتدائیم	۵۰
۶	جغرافیہ ابتدائیکہ	عبد الباقی	ابتدائیم	۶۶
۷	مقالہ زبان پشتو	محمد نادر	طالب علم	۷۶

۸	ترجم درجیات در افغانی	نفر بیست	طیبا	کتب حصیه	۹۲۴
۹	مقاله کیمیا در باب نور	عبد نفیج	رشدیه سوم	کتب حصیه	۹۱۸
۱۰	تجارب طب بیجات	غلام علی	رشدیه سوم	کتب حصیه	۱۱۲
۱۱	مقاله در زبان ترکی	عبد المنی	رشدیه دوم	کتب حصیه	۱۲۲
۱۲	ترجم اتحاد و ترکی	نفر بیست	طیبا	کتب حصیه	۱۲۸
۱۳	مقاله دوران خون	عبد البرک	رشدیه سوم	کتب حصیه	۱۳۰
۱۴	تقریر فوق در انگریزی	افلق سعید	رشدیه چهارم	کتب حصیه	۱۳۸
۱۵	مقاله اشعه ایکس	غلام محمد	رشدیه چهارم	کتب حصیه	۱۴۸
۱۶	حجت ترجم	پاینده محمد	رشدیه اول	کتب حصیه	۱۶۸
۱۷	ترانه ملی افغانی	بیچ نفر بیست و	طیبا	کتب حصیه	۱۷۱

تقدمه

پادشاه غازی ما اعلی حضرت
امیر امان الله خان بعد از مسامی
و مشاغل جدت و جدیت کارانه
یک سال از روی مقتضیات
صوری و معنوی استحقاق
و احتیاج داشتند که یک هفته
در سور و سرور صرف نمایند
چونکه ذات استوده صفات

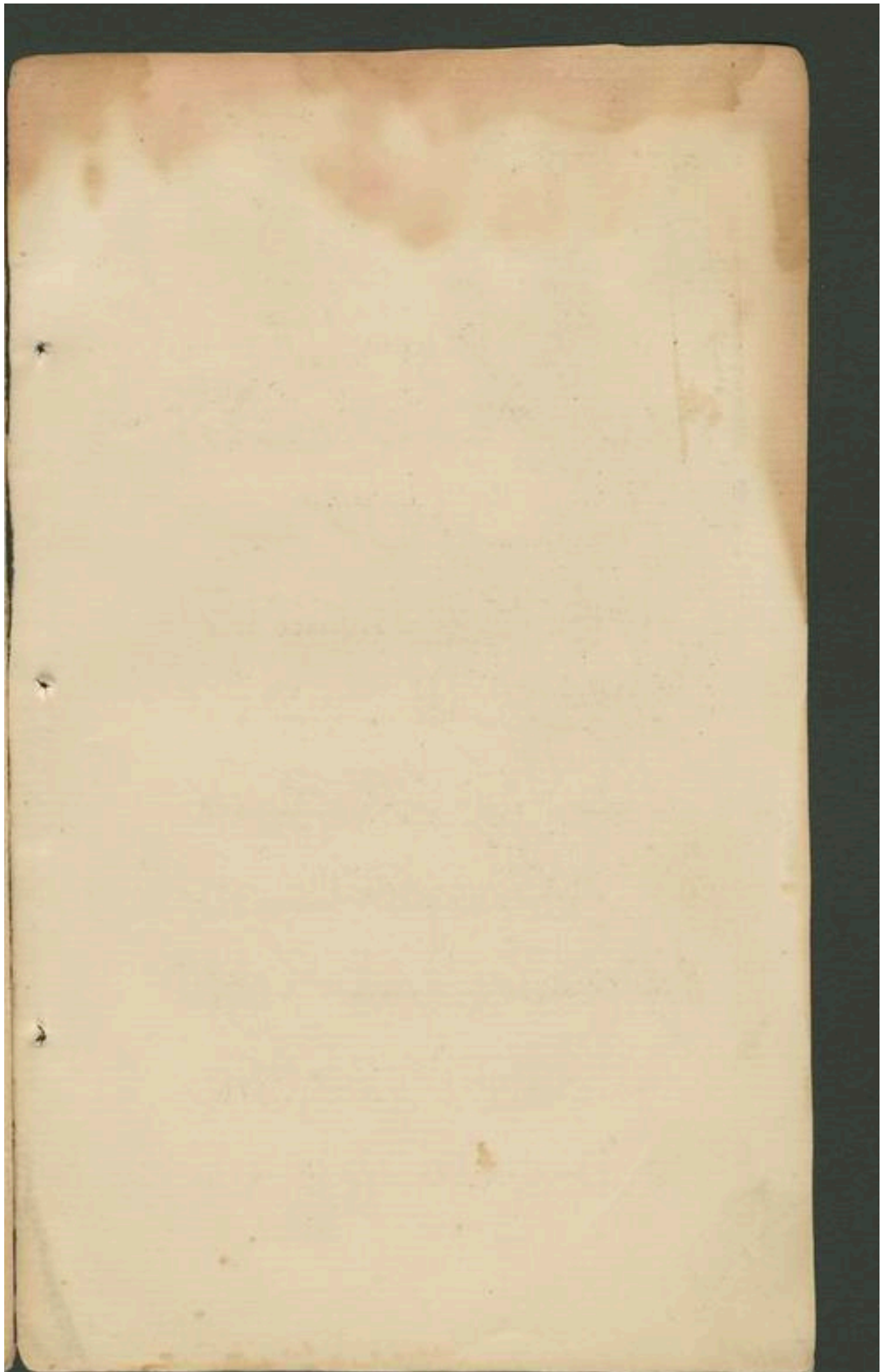
۴
شاید فکر منور سے راہا لکند کہ
اوقات فراغت را ہمسام و ہم
مفیدہ گذرانیدن موجب احتفاظ
سے انگار و ہندار خست
نیک مسوب خود را در ادامه
آن خیال اولوالعزمی بسر آورند
کہ استقلال نتیجہ آن بود۔
از نیجت کہ اعلیٰ حضرت شہر یاری
بتمام معاملات رعایا از
شفقت و صمیمیت مشارکت
میورزند چنانچہ ملت را کہ استطاعت

۳
شمولیت داشتند و پنهان
فرمودند - از انجمله معارف که
مروج غوامشایان است لاجرم
حقیقت معتدبه در حین استقلال
گرفت که تذکار آن براسه یادگار
آن موقع موقت و تهتم بایستادن
و نیز براسه ضیافت طبع و
استحضار آن اصحابیکه حاضر
نبودند مناسب نمود .

موضع نمایش معارف
چهار باغ بکنار دریا بلب کول میقام

۴

جائز او مزین بود - چون وزیر او سفر
واعیان و اراکین دولت و ملت زیر
سایبان اخذ مقام نمودند و طلبا
رو بروی شان صف بسته احترام
ایستادند و دیگر مردم در جم غفیر دور او
چون بنیانها - مرصوص محاصره
اصفا و استماع و زیدند
حین عین انتظار موسس و
مربی جشن و معارف اعلی حضرت
همایونی جلوه افروز گردیده بعد
از سلامی موزیک تشریف فرما



وزینت بخشای محفل شدند
حسب معمول افتتاح مجلس
از قرائت قرآن کریم رخ نهاد
عموماً طلبا بر پای ایستاده تقریر
می نمایند الا قرائت که
به سبب تکریم کلام الهی طالب علم
بر چوکی نشسته با دلب میخوانند

قرأت قرآن محمد
آفتاب دین - ابتدایہ پنجم
مکتب حبیبیہ

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رَقِضِي رَبِّكَ إِلَّا تَعْبُدُ وَالْآيَاتُ وَالْبُيُوتُ (ع)
إِحْسَانًا أَرْمَايَ لَعَنَ عِنْدَكَ الْكِبَرُ أَحَدُهُمَا
أَوْ كَانَا أَفْلَاكًا نَقُلُ لَهَا أَفْ دَلَايَتُهُمَا
وَقُلْ لَهَا قَوْلًا كَرًّا أَوْ خَفِضْ لَهَا أَجْنَحَ
الذَّلِّ مِنَ الشَّجَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْنَاهُمَا

رَبِّي صَغِيرًا طَرَفْتُكُمْ اَعْلَمْتُ بِمَا فِي نَفْسِكُمْ
اِنَّكُمْ كُنْتُمْ اَصْلَحِينَ فَاِنَّهٗ كَانَ لِلْاَوَّلِينَ
عَفْوًا وَآيَاتُ الْقُرْآنِ حَقٌّ وَلِلْمُسْلِمِينَ
وَابْنِ السَّبِيلِ وَالْاَسْبَاطِ تَشْدِيدُ اَنَّ الْمَلَائِكَةَ
كَانُوا اِخْوَانَ الشَّيْطَانِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ
لِرَبِّهِ كَفُورًا هُوَ اِمَّا تَعْرِضُ عَنْهُمْ اَوْ يُتَعَذَّرُ
مِنْ رَبِّكَ تَرْجُو مَا فُتِلَ لَكُمْ قَوْلًا مَيَّسُورًا
وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً اِلَى عُنُقِكَ وَلَا
تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومٌ مَّا خَسِرَ
اِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ
اِنَّهٗ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا ه

ع

وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةً إِمْلَاقٍ تَحْنُ
تُزَكِّيهِمْ وَإِن كُنْتُمْ قَتَلْتُمُوهُمْ كَانَ خَطَاكُمُ كَبِيرًا
رَبِّ تَقَى بَنُو إِزْرَى إِلَهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ
مَسِيلُهُ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ
إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قَتَلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا
لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ
كَانَ مَنصُورًا وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ
إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُمْ
وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا
وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كُنْتُمْ زِنَاقًا بِالْقِسْطِ
الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا

وَلَا تَقِفْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ
وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ
عِنْدَهُ مَسْئُورًا وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ
مَرَجًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَن
تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ
عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُومًا ذَلِكَ مِمَّا أَوْعَى إِلَيْكَ
رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ
اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَى فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا
مِّن دُونِ مَا كُنتَ تَعْمَلُ

سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعَزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ
وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ هـ

۱۰
تفسیر آیات مذکوره
میر عبد القدیر ابتدائی
پنجہارم مکتبہ حلیہ
حضار کبار حسب
استطاعت عاجزانہ خود
ترجمہ آن حصہ قرآن شریف
کہ حالاً قرائت شد میں
کلام پاک در عربی مسبین نازل
شدہ نہ در فارسی عجمی لہذا ال
سہو سے برو معافم واشتمہ

اصلاح بفرمایند مطلب آیات
اینست
پرو و رکاتو حکم قطعی صادر فرمود
که بجز او تعالی احدی را
قابل پرستش مینگارید و بچسب
معبود خود سازید و احکامش را
بالای همه فرامین دانسته
فقط تمییز آنها نمائید این
هم امر خداوند است که
بوالدین خود نیکی کنید اگر
حیات تو یکی از آنها یا هر دو

۱۲

ایشان به پیروی برسند
ادب را باین درجه ملحوظ داشته
باش که بایشان افت هم
مکو و بر جبر و آواز سخنیست
با ایشان کلام مکن بلکه سخن نرم
و ملامت و مودب بزن و به
عجز و نیاز باز و س طاعت
و فرمان برداری پیش نشان
خیم کن و دست بدعا شده
بگو بدو و دگر را بالا س نشان
رحمت و کرامت نازل فرما

۱۳

چنانچه آنها از خوردی بنار و نعمت
و مشقت پروردگارش داده
کلامم ساختند پروردگار
شما بهترین دانا و آگاه
است از ان چیز نیکه
و در دل شما است
اگر شما نیک نیت و صلح کار
باشید پس او بخشانیده است
مرآنان را که رجوع باو نموده
تن باو مراش میدهند
حقوق خویشاوندان محتاج و

۱۲
مسافر ادا نما و در خرج کردن
مال بی باک و بی پروا گشته
به مصرف بیجا بر بادش
مده زیرا خراجان بهیوده برادران
شیاطین اند و شیطان
سخت ناسکر هر دو دگه
شما است .

ای بسا امساک از اتفاق به
مال حق را جز بامر حق مده

۱۵

اگر در چنین حال باشی که
استطاعت امداد مستحقین
نداری و آنکس از تو رجا
نمایند و از ان مجبوراً روی
مے گردانی پس بخلی
خوب پیش آی و حرف
مناسب در میان آر و از امساک
دست خود بگردن بسته مدار
و نه آن را به چنان آزادی تمام
بخش آنکه در انجام حسرت
زده مورد ملامت بنشیني

۱۶
بہ تحقیق بدور و گارتو بہرہ کسے
کسے خواہد شہر اوالی
یا تنگی روزی سے دہد بہ
او تعالیٰ از احوال بسندگان
خود نیک خبر و آگاہی دارد
کہ رزق را بچہ مصرف
خواہند آورد و اندیشہ
اغلا س اولاد خود را
قتل مکند آن را و شمار
نیز ما روزی میسید ہم و
بے شک قتل آنها

۱۶

خطای بزرگ است، نزدیک
بدکاری مروید که آن بحیثیاتی
آشکار است و طریق خراب
کشید جان را که خدا حراش
گردانیده الا بحق کسیکه بظلم
گشته شد و از شش را غلبه
دادیم پس او در قتل زیادتی
نکند بدرستی که او مدد داده
شده است در مال ستم و
اندازی مکنید الا بطرزیکه برایشکل
بهترین فائده داشته باشد
تمام

۱۸

تا او بالغ گردد ایفا سے عہد
بجا بنائید یہ تحقیق از عہد
باز خواست شدنی است و
چون پیمانہ کم کنید پیمانہ پورہ
بدید و بہتر از وہ راست
وزن نمائید انیست خوب
و بہترین در عاقبت امور و
در پی آن مگر د کہ علمت نیست
زیرا چشم و دل و گوشت
و از ہمہ این ما پریش آن
خواہد شد، و در زمین خرامان

و متبادر

۱۹

و متکبران را در راه مرو نه زمین را
شکافته نه در بلند بالاسی به
کوه ها هم سری کرده
میتوانی این همه نزدیک
تو ناپسندیده است .

اوشکی
که تن زبکه کپی ز پهلای تخم باران
لکه نخل به سرو کازی له خا

بالا دست به سی هله به نورو
چه تعلیم و زیر دستی اخله له تا

۲۰

ایست که پروردگار تو از حکمت
سوی تو وحی فرستاده
همراه خدا تعالی دیگرے را
معبود مگردان که در دوزخ
ملا مت و رسوا شده میافتی

معاذ الله





مقاله در تعریف استقلال

محمد اکرم

رشدیه دوم - مکتب حبیبیه

(بمضور اقدس علیه السلام)

حریت سمات و حضرات والا درجات!

امروز که روز فیروز جشن استقلال است

لازم و ملائم مینماید که در باره استقلال

توضیح شود اگرچه این ملت بیدار و کاکوت

و شجاعت دار افغان این را وقت فهمیده

۲۳

و تقدیرش را بوجاه حسن کرده است و نیز
مقاله پادشاهین مخصوص نوشته و خوانده شد
است اما چونکه رع، مکرر نیست که صد بار
گوید همیشه قفل را .

لذا حسب الاستعداد و عاجزانه خود
معلومات بلا لعلی را در باب استقلال
که از جان و مال و دسترس و ایم معروض
مینمایم استقلال در لغت بمعنی بخود می خود
ایستادگیست بی شکر است غیر
و اختیار را بنظر بلندتر از خود نگریستن اما
در اصطلاح متاخره اینوقت عبارتست

از

۲۴

از قوه و دارائی است که بمرد و آن
یک حکومت یا همیشه بدون مداخلت
و استیذان از حکومت یا همیشه
و یکر حیت اقتضای مفاد عمومی
ماوی و معنوی خود هر چه خواهد می تواند
و در ساحت اجرا و آرد و دولت با
مانند اشخاص و افراد و آنکه
هر کدام شان مالک بالاستقلال
نفس خود بوده با طاعت مقتضیات
نفس شیر مجبور نیست و بچشم هر فرد
از افراد این صلاحیت و استحقاق

۲۵

دارد که نظر به اختیار و دلخواه خود
برای خودی خود هر گونه تدابیر اتخاذ
کند کذا ملک دولت یا هیئت یا
که از افراد صورت و تشکیل یافته
از تحکم حکومت و دارائی غیر وارسته
و آزاد میباشند و در دایره امکان
به هر نوع معاملات و اجراءات که ملائم
حال خود دارند آزادند یعنی حق حریت
و آزادی استقلال را که قابلیت فطری
شان محسوب میشود بکمال دارند
بانزیت بجز سوا یکی از سیاسیون آمریکا

میگوید

۴

میگوید:- حرد آزاد بودن دولت ها نیست
که دولت شوند و آزاد شدن انسانها اینکه
انسان کردند اعمی نامیده شدن یک ملت
اجتماعیه افراد بحیث یک دولت
بر حصول استقلال محصور است
و شخص شریف انسان جهت تکمیل
و استیفا سے اوصاف انسانیت
به تحصیل حریت منظور چه تا زمانیکه یک
دولت حریت مادی و معنوی اعمی
استقلال داخلی و خارجی خود را تصاحب
نموده در زمره دول محسوب نگردد و لوا

۲۷

اختیار قتل نفس را در داخل دارا بود.
کذا لک تکمیل انسانیت انسان بدون
حریت و استقلال حقیقی آن صورت
نه بند و اگر چه مدارج عالییه احترامات
و تشریفات و نیوی را تا اعلیٰ گردد مراد
از حق حریت یا حاکمیت یا خود مختاریست
یا مستقلیت یک دولت همین است
که پیشتر و ارادات و مقتضیات
دولت مزبور و دیگر دولت ها غرض دارند
و دخالت نتوانند یا گوئیم دایره استقلال
یک دولت بدرجه وسعت دارد که

صلوات

۲۸

صد حقیقت اینها درین دول دیگر در صورت طلب
منافع از آن ممتنع و مستحیل است بناً علیہ
از اوصاف اساسیہ عالمیت یک
دولتست که حکومت خود را نوع تشکیل
و امور سلطنت را بقسمی تدویر دهد که
داخله خارجه را اصلاً در آن راه نبود
و در تنفیذ قوانین داخلیہ و استحکام
روابط سیاسیہ خارجه خود مستقل
و آزاد مطلق باشد زیرا که اگر چنین نبود
در دوائر مستعد ترقی و ایاء عالم توقیر قومی
و شرف ملی را اضماعه کرده باشند

۲۹

و افتخار و مهابت دولتی را از ازاله و
از حقوق صیانت ناموس مذهبی محفوظ
گردد و بسمت تبعیت و مادی و نیست
اغیار معیوب مخدول و منکوب
ارادات تهلک آیات اجانب
گردد و مورد طعن و تشنیع اطراف و
جوانب مختصر یک وطن در صورت
عدم استقلال اغیار را مامن بود
و باعث فقدان اقتدار و نیروی
معنوی گاه ازان تو گاه ازان من
بخصیص سلطنتی بهیچو سلطنت افغانی

که

۳۰

که مستقلست و حریت در غریزتش
مفطور و ماتحتی و ماد نیست غیر در نظرش
منفور است اصلا رقیبت را قبول
نمیکنند و جز واداری و بالادستی شیوه
را نمی پسندد چه آب و هوا
پراشراح و طرز معاش و معاد سر امر
فلاح و محل وقوع با فوز و بنجاحش همین
افاده میکنند که باید سکنه آن جز بخودی
خود اجزات ننمایند و در امور بهیه حیات
خود هیچ یک خارجی را شمرکت و مداخلت
ندهند. نصوص بسینه قرآنی و قوانین

۳۱

منضبطه اساسیه دین هدایت آئین سیاسی
همین یک امر را هر لمح در گوشه است نشانی
میرساند و آنها را در تحصیل و اقامه آن احکام
میفرماید پس چگونه گفته میتوانیم از الیه
استقلال بچشم یک قوم شمع غیور در نور
امکانست و به تحت تضییقات رسوخ
اجانب ماندنش قابل تصور و خیال -
در امور مسلمه است که حق حریت
و استقلال بالاراده در فطرت هر
انسان مجبولست و او در استحصالی که
بهر طریق و هر وقتیکه باشد طبعاً مجبور

۳۲

اما اینقدر است که حریت و استقلال افراد بشهر منقود
بقوانین موضوعه و قواعد مضبوط دولت بتبعش تحید
و محصور میگردد تا احتمالات ایقاع مفسدت و اختلال
داخلی رفع شود و لی بجهت یک قاعده که حاکمیت
یک دولت را بر دولت دیگر یا سلب حقوق دولتی را
ایجاب کند ابد آ مقبول و محمول نیست آرس
استقلال روح دولتست و جان ملت با استقلال
ماهی تشبیهات اقدامات مجاورین اجانب است
و حیات بخشای متمنیات خویش اقارب
استقلال مزید است و جلالت و بهیا کنند
اسباب سعادت و اقبال .

۳۳

استقلال بایه افتخار و پرومندیست و ذریعہ
مباهات و سر بلندی، استقلال ناموس ملت
صاحب غیرتست و آله تفاخر و نازش افزا و بہت
استقلال محبوب ہر پامر غوب اسلامیات
و مطلوب دیانت اسلوب با ایمان۔ استقلال
سلاالہ عظمت و شانست و صفت متخصصہ
قوم شجیع افغانست !

این بود کہ پدر تاجدار و شہنشاہ جلالت مد
اعلیٰ حضرت ہمایون غازی نظر بہ اہمیت و اہمیت
این امر قبل از استقرار کاملہ بر ایکہ جہانبانی
استقلال تمامہ افغانستان را بر عموم تبشیر نموده

در ہر

۱۳۴

و چند س نگذشت دولتی را که بیاعت
علل مقدره و هر پرده گنای متواری وار
حلیه سعادت آیه حریت استقلال معنوی
عاری بود بایک شکوه وصولت فوق العاده
بدول متمدنه عالم بنام سعادت و منجرت
آیت حروستقل تام معرفی فرمود و وطن
را از قید سلاسل رقیت آزاد کرد و کافه اقوام
دول اسلامیه را از هیچ اقامه هوشمندانه
شهامت کارانه خسروانه خود ممنون و دلتا
فرمود و در احیاء استیفاء قوائی فسرده
و پیکر مرده سلطنت افغانیه کار استیجا

۳۵

زنده باد پادشاه است قلال پسند حریت خواهان!
الکون در خور یک نعمت عظمی و موته است کبری
که از میا من صرف تهت بذل غیرت شاهان
برای افغانیان است داده است اگر همه تن بآن
شکران گردیم همه یک مستمانی که شایان تقدیر
بود تقدیم کرده نمیتوانیم جز اینکه در مقام نصیحت
این جوهر قدسی همه یک تن یک جان برآمده
تقرضات اقدامات غاصبین آزار تا به آخرین
قطره خون خود را دفاع کرده باشیم - و تحفظ
احرام آن از مال اسباب تعیش و روزی و زیاده
صرف نظر نموده بپراز همت مغیبت مردان و

۳۶

در عالم امر از حیات فرموده روح مجرب
مقدس خود را با مجد و اشرف طریق
از جسمهای خود مان مفارقت و بهم
روشنی را که از هیچ ابراز خد مست
بازمان دارد پدر و گوئیم و جاده نفاق
و عدم و فاق که مایه انواع شقاق
است ابد آنپوئیم - این چنین مقدس
استقلال را از صمیمت احترام
و توقیر نموده در ادامه و استقرار آن
از هر سبب که باشد ایشار مالی و جانی باز
نه ایستیم تا تو اینهم باینطور در خور

۳۷

اقدامات و ادارات سنیہ ہمایونی عرض
شکرانے نمودہ باشیم و حیاتے با شرف
و ناموسی دین عالم بسرورہ باقی از خدای
ضیاء بخشائے مطلع حال استقبال سنیہ
خواستگارم کہ سلطنت افغانستان را بخت
ادارہ ذات شجاعت و جلالت صفات این شاہ
ترقیخواہ جوان فکر روشن را می مدتها داشته
قلوب صداقت اسلوب سکند انرا بہ ہمچہ
جشن ہا و مسرت ہا کہ ہم مایہ مسارو ہم
ذریعہ نازش و افتخار شائست مسرور
مبتہج داراد آئین .

النظر

محمد اکرم یک طالب علم رشید
و جبار افغان نطق فوق را با و از بلند
و لهجه مرغوبه نمود که اگر چه عمرش
چهارده سال بیش نیست
کلامش چون از قلب صمیم برآید
بد لها جاگزین می شد و حضار
محصل تحسین ادا کردند خود اعلی حضرت

۳۹

غازی روشن راے از صدق
وصفا نیک صدر شایانہ از آن
لبیز است از شاد فرمودند
کہ اگر دیگرے بیست کرت
توصیف استقلال می نمود
چنان تاثیر نمی بخشید لهذا
منبر الوندیکہ مخصوصاً بر اے نطق
شایانہ تیار شدہ است
فی الفور خواستند تا طلب
بر آن ایستادہ تقریر نمایند و

۴۰

سامعین و ناظرینیکه بتعداد هزار یا
مجموع بودند از مقالات فنیّه شان
بطراز احسن مستفیض کردند .
اعلیحضرت معارف پرور محمد اکرم
با عطای انعام درجه اول که
بصورت یک قلم طلائی خود نویس
مشرفش ساخت انتخاب فرمودند
عبدالباقی که بر مقام بلند ایتاده
جغرافیّه کابل را بصداے دلیرانه
و تیزیکه بگوشتهاے صفوف آخرین

۴۱

میرسید بدآویزی بیان نمود مستوجب
انعام دوم ساعت بند دست گردید
و میر عبد القدیر که قبل برین تفسیر آیات
شریفه نموده بود انعام سوم ساعت
بند دست یافت همه معرض تبریکات
گشتند .

برای ترنم خیر مقدم استقلال
بیست نفر طلبه صف آرا شدند
و در عقب شان موزیکه نوازان جا گرفتند
یک طالب علم خورد سال رشده دوم قدم

۴۲

پیش نهاده عرض ذیل نمود: —

حضرات ذوی الاحتمال

قاعده فطری و نیز تقاضای بشری است
که انسان از افراط مسرت و التنازع
تبسم و خنده و قهقهه میزند. ما طلبای
افغان تابع نتیجه سبب مذکور شسته ایم
چونکه شادمانی و بهجتیکه از عود مسعود حشر
استقلال بعد از مفارقت یک سال
حاصل مان شده بدل گنجیده نمیتواند

۴۳

زیرا پیمانه آن از مقیاس سینه بزرگ تر
است پس قلب صمیم لبریز شده
مضمون شغف مشغول خود را بمنفذ
زبان جریان میدهد چون لسان موزون
است آن جذبات طرب آیات
منظوم میگردد و اندان خوبتر ترخم
آن آینه موسیقی را برای اظهاری
حیات خوشی خوشی در میدان مبار
فلها آغاز باز از خیالات خود
مینمایم و متحداً میسراییم .

۴۴

جشن استقلال بیاراعی

وقت عز و جلال بیاراعی

(مقاله خیر مقدم استقلال)

اول همه فرد افغانی شش روز

بعد از مطلع فارسی نیز تکرار آن نمود

سوزیکه پیروی آنها ورزیده

بهین پنج قصیده با تمام سید

یعنی یک بیت فارسی

وافغانی خوانده میشد و همانرا

باجه اعاده میکرد علی ذالک الترتیب

۴۵

دیگر ترغیم با سراسیمه شد
مقامات موسیقی همه
همه می بود الا در ترغیم ترکی
که با سخنان جدید یورپی خوانده
شد

۴۶

ترنم خیر مقدم استقلال
طلبای مکتب جدید و ملیہ
(جشن استقلال بیارغی - وقت عز و جلال بیارغی)
دگر بہار طرب عید انتظار آمد
مدار خرمی قرن بے شمار آمد
با انتظار ز ما چشم روشنی رسد
کہ آرزوے دلی باز در کنار آمد
چو سرمہ کرد قدم سعادت نمودی
بچشم روشنی داغ انتظار آمد

۱۷۷
چنین کہ سرسره و گردنظر نئے آمد
بچشم کرد و قدم کہ سازگار آمد
معارف از تہ دل مقدش کند تیر
کہ مقدش طرب انگیز چون بہار آمد
چو رفت آمد فرخ بی تو دلکش نیست
بہار گل بچمن گر ہزار بار آمد
ز فیض بہت شاہ پناہ استقلال
کشیدہ ملت اگر نام و کامگار آمد
بے ز سعی شو کا نہ شہ غازی
بکام ملت بادور روزگار آمد

کنون بیگانه دول ملت نجیبها
گرفته موقع اقبال و نامدار آمد
بدور امن و امان شش بلند اختر
زمانه یاور ما گشت و نجات یار آمد
بعهد خمر و ماحائز شرف شده است
که شهر و ملت افغان بهر یار آمد
وطن چو سر و علم شد کنون بازوی
که پیچ خرم و سر سبز و پایدار آمد
گرفته ساغر شیر و در استقلال
و مانع ملت اگر سر خوشش و قادر آمد

۴۹
بمدح شاه جوان بخت و جشن استقلال
زبان ملت اگر نه نیست گذار آمد
و عا کنیم دگر زنده باو شاه جهان
که زنده ملت ازین شاه تاجدار آمد
همیشه زنده و پاینده شاه و ملت با
نی قبول و عادل امیدوار آمد
[جشن استقلال بیار اغی]
[وقت عز و جلال بیار اغی]

حس

۵۰

هدایات حفظ الصلوة

عبد الرحیم ابن ابی نعیم مکتب ملیہ طیبہ

حضرات معظما در باب جدا فائز
ملک طالوت آیہ شریفہ وارد است
إِنَّ اللَّهَ اخْتَفَىٰ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي
الْعَالَمِ وَالْجَنَّةِ - از اولاد آن پادشاه
اول بنی اسرائیل علی حضرت
امیر امان اللہ خان غازی و
بعد از ایشان سید پادشاه غازی

۵۱

محمد نادر خان وزیر حربیه مورد بهمان
انعام و اکرام زیادست بسطه
در علم و جسم گشته اند حسب القانون
فوائد مشحون شاهانه که بان نشان دریشان
لمر ۲۵ هزار روپیه نقد و ۵۰۰ جریب
زمین عطا میشود جناب سپهسالار
مستحق آن گشته مصرف بهترین آن
در تأسیس مکتب ملیامانیه یافتند
که از قبیل خود در افغانستان
مکتب اولی است و الفضل للمتقدم
عظمت و علویت خیالات معطی

۵۲
که ذکر نام خود را با اسم مکتب گوارا
نفرمودند از مدح و ستایش و شهرت
که باین قسم باقیات صالحات
مثل ظل عقب اعلیٰ می آید
بس فائق و مستغنی است وزیر ممدوح
علاوه بر امداد مالی که به ملت خود بطرز
احسن نموده اند نیز سرپرستی و نگرانی
و اهتمام جمیع امور مکتب موصوف را
به نهایت شفقت و مروت سپردند
اراده بر افاده شان این است که
طلبا سے مکتب ہمارے دیکر مضامین

۵۳

بتدریج درس طبی گرفته چون رسوخ کافی
در علوم عامه پیدا کنند در علم طب هم
دسترسی حاصل کرده بعد از آنکه تسلیم
خصوصی آن بزودی اطباء شانی
گردند مقام کتب در فضائی دلکشای
چهار رویی بموضع علی آباد از شهر تقریباً
دو کرده است طلبا بزیر حمایت
و حمایت اساتذہ لیسق و شفیق
شب و روز در آنجا اقامت پذیراند
مکتب مکتب اول ملی است و بلحاظ
اقامت شب و روز مکتب قسم اول است
باز

۵۴

همراه تکمیل آن مقصد بهمانی کشف ال
العلم علما علم المدان علم الاولیان
علم ابدان تقدیم وارد اسباب تعلیم
دینی بهمه وجوه مہیا شدہ چنانچہ
دو پہلو سے آن از نظر مناسبت مکتب
معلوم سے شود چونکہ تعلیم ماہروز
ہر جہ ز رسیدہ کہ شروع بر علم طب نماید
چہ آن فرخ شریف بعد از معلومات طبی
و کیمیاوی بوجہ احسن آغاز میکرد
اما حفظ الصحت کہ بدیکر مکتب ابتدائی
تدریس میشود مانیز آن را بالخاصہ ضبط

۵۵
میکنیم ایند اند کے ازان باین اعتدال معروض شدہ
معروض میکنیم کہ حسب الحال خود بیان
مینا ایم نہ شایان شان حاضرین کرام
انعامات و اکرامات را کہ حضرت
حق سبحانہ و تعالیٰ بر بندہ گان خود عطا
فرمودہ است از حد بیان خارج است
از آنجملہ صحت بدن است کہ تقریباً
ہر شخص دارا سے این نعمت می باشد
بنابرین کیفیت اند کے ازان بحضور
صاحبان دیشان عرضہ میدارم قوانین
حفظ الصحت قواعد است کہ واکثران

از مشاهدات ذرایع امراض و از تجربات خود
در معالجه و تدایوی مریضان اخذ نموده
برای حفظ و تقدم صحت مردمان
تحریر نموده اند تا هر که بدان قواعد عمل نماید
لا بد تا درجه از مصاحب ناخوشی و بختی
مستریج گردیده میتواند هر شخص میخواهد
که اعضا و سالم را مالک باشد
تا از لذات حیات بهره بردار شده
با حسن و جوه امر از زندگی نماید چه هر
کس که بستر بیماری بیفتد : تنها اسباب
کدورت خودش بلکه واسطه تکلیف اقرارش

نیز گردیده تمامی غایب خود را بر حمایت شاقه
مبتلا میسازد و باین تمام خلاص نشده
مبالغه کثیره اش در بختن بر میزانه و عریض
ادویه و اجرت و اکثر صرف شده از
تنخواه و دیگر آمدنی های که بخش مستحرم
و بسا اوقات از رتبه و اکتسابی که دارد
مایوس گردیده تحمل افلاس و ناداری پیش
ازین جهت قواعد معیبه حفظ الصحة
را کار بند شدن و صحت خود را
بخوبی نگه داشتن بر او هر قدر
حتمی و لازم است .

۵۸
حفظ الصحة را دوست نهند
حفظ الصحة اجتماعی - حفظ الصحة انفرادی
حفظ الصحة اجتماعی هر اوزان قوایست
که برای نگهداشتن صحت عمومی ساکنین
یک مملکت از طرف سلطنت بکار برده
میشوند هر چند این امر بدیهیست که بهترین
سلطنت های دنیا هم در اظهار صفات
سرک ها و کوچه ها و خانه ها خویش بصورت کلی
مقتدر شده نمیتواند تا خود عالیه ملت
در اظهار صفاتی عطف توجه نمایند
مردمان را لازم است که خوبی و قوت صفاتی

۵۹

محسوس نموده براسے دوام صحت خود را
کوشش با بکار برده دولت را از
مشقت بارگزافی سبک و مش ساخته
قابل آن سازند که در جزئیات با آنها
معاونت نمایند هیچ قواعد موعود حفظ ^{نصحت}
مخالفت احکام مذہب مانع نیست
بلکہ حضرت پیغمبر علیہ السلام و
پیش وایان اسلام بطہارت
امر مؤکد نمایند الطہارت من الایمان
شخصی کہ اعضائے سالم را مالک است
به ادائے عبادات و ریسئہ خود نائل

۴۰

و باجرای امورات روزمره خود
کامیاب شده و اصل درجارت
منیعه الی اگر علتی کلی بجز اجتناب عارض گردد
از ادای فرایض عاری می گردد
اشخاصیکه به تعداد کثیر در یک خانه تنگ
که دارای لوازمات حفظ الصحة
نباشد گذران کنند از نعمت صحت
محروم بوده هم در جسم و هم در دماغ
ضعیف تر از کسانی میباشند که
قدر عافیت خانه های فراخ و هوایار
داشته از دخول خانه های تنگ

و تار یک اجتناب دارند پس باید که
در هر مقام لحاظ اصول است ذیل کرده شود
(۱) خوبی طرز تعمیر و کشاده کی خانه ها
(۲) تبعید اشیا به نجس و فضله و غیره
(۳) احتراز از جمع شدن به تعداد کثیر
در یک خانه (۴) نگهداشتن مزله
(۵) دور کردن اشیا به متغنه
(۶) تجنب از امراض متعدی و
حتی الوسع با طفاے انتشار و ذرایع
آن کوشیدن (۷) از نظر دور داشتن
و مکتوم نمودن حیوانات مرده

۶۲

(۸) پاک کردن و صفائی و کان ها
از تفنن و دو ووا شیا سے بخش
(۹) پاکى و صفائی آب جهت
آشامیدن و بخت و دیگر امور
هر فرد را باید که باز آله اسباب
و وسایطیکه مقصد امر اینند
حتی الوسع کوشیده اگر از
پاک کردن کوچه عذر می آورند
لا محاله بصفائی خانه و حویلی ها
خود صرف غیرست نمایند.

۹۳

حفظ الصحة افرادى
بهمان قسم که قواعد حفظ الصحة
اجتماعى مقرر است همچنان
اگر اشخاص قواعد موضوعه حفظ الصحة
مخصوصه خود را پيروي کرده عمل نمایند
مالک صحت کامله مىگردند
پس بنظم عام معاملت ذیل
باید پرداخت

(۱) کشاده گی و هوا داری

اطاق

(۲) ورزش و استراحت جسمی و مانی

۴۴

- (۳) خواب
- (۴) البسه
- (۵) طهارت
- (۶) اعتدال و برابری شهوات
- (۷) تحلیل شهوات

حفظ الصحة متعلق امور خانگی

- (۱) هوا داری اطاق
- (۲) صفائی اطاق
- (۳) پاکی ظروف آب و طعام
- (۴) پاکی اسباب طبخ و آشپزخانه

۶۵

مواد خاصه در مصالح طعام را نگه میدارند
(ه) پاکی محل وقوع حویلی و گرز
و نواح آن .

زیاده از خداوند کریم و حکیم استعا
مینمایم که ما اولاد پادشاه افغان را
صحت و تندرستی برآورد
تأیید و دولت و پادشاه
اسلام تجلیل و تهنیت فرماید
آمین

جغرافیه ابتدائیه کمال
عبدالباقی ابتدائیه پنجم مکتب
حاضرین باتمکین! چون
علم جغرافیه که یکے از انفع و اہم
علوم است کہ بواسطہ آن انسان
از چہار گوشہ زمین خود واقف
گردیدہ ہرگونہ اسباب ترقی
و رفاهیت مہیائے سازد و
بر ہر منزل کہ او بخواد بی مہیاست
شخص آخر سیاحت خود را

اجرا مینماید بنابرین میخواستم
که از جغرافیه کامل که مرکز دولت
عالیه مستقر و ملن عزیزان و افتخاران
که در زیر نگین پادشاه حوا
معظم غفور غازی معارف اگاه
است مختصری بیان نمایم
اگر چه ما طلبای کتب
از جغرافیه عالم بهره ور شده
ایم و معلومات آن را روز بروز
کسب کرده ایم و هم اما چون
که تعلیم ابتدائیه است

۶۸

اول از جغرافیه شهر شمسیه خود

بلدیت پیدا کرده مابعد از بلاد

خیرخو تر نگاه می شویم اشاره

در دوسه القریا و جارا کجانب

و صاحب با کجانب همین طرف

است که ابتدا از خانه خود نمایند

حب الوطن که جزو ایمان است

اول از خانه و کوچه و شهر و علاقه

است اوسته پذیرد - برکنار

انگیز میگوید :-

To love the little plot
we belong to in society
is the germ of all pa-
triotic affections.

محبت بآن طبقه کوچکی که در معا-
بان تعلق داریم تخم همه شفقت
محبانه وطن است لهذا با آن
که همراه وطن خود داریم مناسب
است که جغرافیه کابل که
آب است میان گل چکیده
عرضه حضار کبار نمایم

حد و دار بجه کابل
بطرف شمال کوه هندو کش
بطرف جنوب کوه بابا
بطرف مشرق جلال آباد
بطرف مغرب کوه سفید
آب و هوا کابل
در موسم تابستان گرم و خشک
در موسم زمستان سرد و خشک
پمقان که بجانب شمال معرب
کابل وقوع دارد بسیار سرد است
چرا که ارتفاع آن به نسبت

۷۱

کابل زیاده تر است از حضرت
پادشاه عزیز و معزز از روی
حب الوطن که به تمام افغانستان
می پروراند حصه خاصه آن را
به یمنان بذل می فرمایند زیرا که
مستقطرا اس شایان بوده
حق زیاده الطاف شهریاری را
دارد و نیز موقع جان افرا
و فضا دلربا داشته مستقر
آباد نیست اشخاصیکه کمال
این موضع را ندیده اند تفاوت

۴۲

معتمد به ملاحظه خواهند فرمود
چمن نصرت پیرامن عمومی از
که اعلی حضرت رعایا پرور رحمت
عموم ملت خود تیار فرموده عموم
ملت افغان با مخصوص با طلبه به نظر
تتمینت و تبریک میفرمایند
تقداد و تقوس

تقداد و تقوس کابل تقریباً
دیک لک است که مشتمل بر
اقوام افغانه - عرب - ترک
تاجیک - بزاره و غیره میباشد

۴۳
و عدد کے از اہل ہنود نیز آباد
اند کہ این جملہ یک ملت افغان
گفتہ میشود ساکن بیک وطن
تابع بہ یک بادشاہ
محل وقوع

شہر کابل برب دریا ہے
کابل بہ ارتفاع شش ہزار
و نہ صد فٹ و قوع دارد -
این شہر مرکز تجارت است برا
اشیاء ترکستان، ہندوستان
ایران - واردات افغانستان

۷۷

سہ شعبہ دارو

(۱) وار دوائے کہ از ہند مے آید

(۲) وار دوائے کہ از ملک

روس مے آید

(۳) اشیائے کہ از ترکستان مے آید

اشیائے کہ از ہند و ایردیشو

پارچہ چات ایریمی - روغن - صابون

خوش بوی - معدنیات

چائے - قند - ادویہ داکٹری یونانی

اسباب چینی و چلبی و دیگر اشیاء

۵۵
اشیاءیک از راه هزاره جا
و ترکستان داخل

سے شوو
چارچہ جات پشی۔ اسباب
سناج۔ و سمور۔ چاہے۔ قد

ساعتہاے روسی و غیرہ

پیداوار نباتاتی

گندم۔ جو۔ جوار۔ ماش۔ باقی

بج۔ شلم۔ زردک۔ کچالو

کدو۔ مریح۔ خربوزہ۔ تربوز۔

کاسو۔ گندلا۔ انگور۔ سیب۔

۷۶

ناک - بھی - وسبے دیگر

بقول واثار !

حیوانات وحشی

گرگ - گرہ - سگ - شغال

موش خرما - پلنگ - آہو -

خرگوش - و بسیار دیگر جانور

حیوانات اہلی

گوسفند - گاو - بز - اشتهر -

خر - قاطر - فیل - وغیرہ !

معدنیات

طلا - آہن - سرب - سرمہ -

«

گوگرد - قلعی - جست نوشادر -

زاک - نیل طوطیا - و دیگر فلزات

اشیا نیکه از ترکستان برآه

هزاره جات می آید

پارچه جات پشی و نخچی -

سجانب و سمور - قالین - برک

کرک - نمد و غیره

در شهر کابل روغن گاو و از

هزاره جات و پرنج از لمقان و

جلال آباد و آب از پمقان می

آید که از الطاف شاهانه است

۷۱

واردات افغانستان -

رزگو سفند - گکاو - اشتر - نمد -

کرک - قالین - بنک - وغره

در شهر کابل ده وزارت میباشند

که قانون اساسی افغانستان را

اجرا می نمایند وزارت معارف

وزارت حریریه - وزارت خارجه -

وزارت مالیه - وزارت عدلیه -

وزارت داخلیه - وزارت تجارت

وزارت زراعت - وزارت امینیه

ریاست شورای دولت

۷۹

در شهر کابل نائب حکومت

باسم والی مقرر عیاش شد

دور گرد و نواحی شهر قریه های خود

خورد و مستند مشای

قدمه پو شمنه خان - یعنی حصار -

زنده بانان - یکم توت - بی بی تار

گذرگاه - جنگلک - چهل ستون

و غیره

اگر چه کوچه ها و بلزار های این

شهر تنگ و با اصول قدیم ساخته

شده است لکن بناها

و دائر پاسبان حکومتی و ارگانی
مبارک که نشیمن گاه ^{معا} علحضرت
است - ستور - دلکش
سلام خانه - باغ یابر - قصر
چهل ستون - باغ بلند - قصر
شهر آرا - و غیره بناها
و نشین این شهر شمرده میشود
و علی الخصوص سرکهاییکه در شهر
و اطراف آن کشیده شده است
خیل فراخ و منظم و سایه دار
و آباداند و حوضه چهاردهی نیز

۸۱
از موهنویت که در بسیار جا
مثال آن دیده نشده است
علاوه برین دکانین و سران
مساجد اعلی حمام شاهی
وسیع خانه های مزین و شهر
و اطراف آن زیاده تر شده

میروند
مدارج تعلیم از فیوضات
شهریاری و سعی جناب عالیقه
جلالت یاب وزیر صاحب
معارف و بترقی است

یکبار

۸۲

یکیاب مکتب بسیار عالی
دارالامان معارف مکتب حمیدیه
و صنوف مهندسی و کیمیائی
و داگری و عنبره اشغال است
یکیاب مکتب حریم برای تعلیم
فنون عسکری - مکتب
اصول دفتری - مکتب حکام
مکتب دارالمعلمین - مکتب قصه
و در باب مکتب مستورات
و مکاتب شهر و مکاتب
شش گرونی و مکتب طبعیه

۸۳

و علاوه برین مکاتیب دیگر روز
بروز افزون و اصلاح شده

ع رود

علاوه بر این بیان موجه جغرافیه
کابل یک فریت مزید را
معروض میداریم و آن اینست
میمنت ساس دیارالامان است
که بنی برچندین وجوه اعلی حضرت
دین پناه دانش دستگاه
عزم و اراده فرموده اند اول
تحفظ حفظ الصحت که در شهر و

اطراف

۸۴
اطراف آن دشوار بل محال
بود در شهر جدید ملحوظات آن
بطور احسن داشته خواهد شد
خانه های که در شهر تعمیر میشوند
بطرز ساخته خواهد شد که با کفایت
خرج در فرحت و تقویت
ملت بفرزاید ان شاء الله
بعد چندی از توجهات
شهریاری و مساعی اصحاب
فعالیت انساب لوازم
اسباب مدینت آراسته و

۸۵
میرا سید خواجہ گروید و مافیہ لک
علی اللہ بعزیزو .



۸۱
مقالہ افغانی
محمد نادر طالب علم - مکتب حکام
معظم اور مفتی اور بزرگوار حضار کہ خہ چہ بستو
پہ کابل کین دیر و خلق و زبہ نہ دہ اما
پہ مکتب و کین تعلیم فی تریو لوژیو
پورته کنزل کیزی حکم چہ چو نر
د بادشاه د قوم او پد دغه سبب چو نر
می ژبہ پرتہ او پورته له دی نشسته هر
ملک چہ خپله ژبہ لری په دغه وسیله
استقلال فی په کمال او استحکام فی په نیا

باله کیزی او که نه په به جمع کس و اقوامو
لکه حیوان بی زبان اولی نشان دی
او حکومت او سطوت به یی خورده
درو بی ژبه و کیزی حضرت رسول الله
علیه الصلوٰه والسلام و قومایل چه
سری په دوه و کپنو مشبو بانسمیره دی
زده او ژبه حکه چه زده و علوم و او دفتو
توختون دی او په واسطی د ژبی اظهار
د نه که ایلاو کیزی اولی سری په بل
سری اریوطا نه په بله سره په پورنگ
شیر و متفق او د حد گزی و لانا فرما

ع ہر بانی خوشی و پیوستگی است
حضرات عالی شان اعلیٰ حضرت والا
تاسیس د مکتب حکام و فرما مل موز
خانی د کینتانه معرفت د دین اور دنیا
پیر و نادانی اور سوری و جہالت
ورکونکی اور غوغا رنہ اور اشعه د
صدق اور وفا هیت پہ ملت کین
شایع کوچہ غرض اور غایت و جوئز
غازی امیر دئی دغه لوا وورنه فر
یضہ موئز باند او بدلی - اور به
برکت دینہ نیت اور فعالیت

۸۹

دختر غازی امیر و زوی - به خدای شجری

و غوار و

ای دمقدس فغانسان دمت بخیبه فوز

انود اقوام و ترقیانوته نظر رکی خضرها

داهل بر پچه ننی و رخ دهغو ترقی د

سنطنت دحرفت او د صنعت په توی دنیا

باند فوقیت لری د او د ؟

حکمه چه په دغه خلت کیش خود بینی او خود

پسندای پخپل کور و لور کیش یو تر بله کینه

د بغض او حسد نشته په خلاف د محمود

پسند کور و لور کیش د اعانت و وجود نه دی

۹۰

تو غایبان تن بوله دنیا به ئی زیر اثر وی -
که ئی علم وی یائی داسی سریرست لوی
چه دد وی غوری به علم کنی لوی تو کمزور
به به دی غیور او نور زن ملت کنی لوی
اوس دردی علنود رفع کولود پاره خد
پاک موبزله یومسیجادا پیداکه - چه ددغو
امور التود اصلاح دپاره یی به خیل تول قلم
کنی مکاتب دهر قسم علوم و جوار کوه - علاوه دی
نهد ملک فرزند ان ئی و نور و جمال کوته لکه د
یور و غیره و لیزل - اوس به ستاس و شمن و کتی
شی که صریح چوب دفران عظیم شان سرپرست

91

غاري بار شائيل علم کمال کړنو د ترقی موجوده
اساس ته تر استوار کړي کړي د پدې قسمتي کشفه ملت
ده چه سره د تندر د حصول د علم د ترقی بهر
پاتې شي - اللهم ايد الاسلام ببقا ملت افغان
اي شهر يار بند، قبال د کابل فرخنده قال
علم د مستعبا کمال رب د تالري خوشحال
مبارک شه سبقتل

اي شجاع و بهادر د اخبرو ده ظاهره
افغانستان کين غلو ستاو جوړ د کمال
مبارک شه سبقتل

فاروقی عدل او نفا حیدر علم والطاف

۹۲

ذات شاهان لوی شاه منشا به فضلان و ذوالجلال

مبارک شاه مستقلان

نن به روز زمین شهریار شهر ستاد اقامت وید

ستاد خورشید خوار و دغالتشایان درها

مبارک شاه مستقلان

تد به عدل نوشیروان به سنا حاتم دوران

ته بادشاه افغانستان دیو لوی جاه و جلال

مبارک شاه مستقلان

علم و معارف پرور ملک درویش شاه لک لمر

مکاتب جویش و بیشتر ستاره شفقت و فیض

مبارک شاه مستقلان

۹۳

په خطه د کړه دنیا مستقل دولت دی ستا

د اسلام په رهنما خدایه دین د نه زوال

مبارک شه استقلال

دیر تورزن فطرت په دنیا کس نه شهرت د

هر دشمن تر خجالت دی چهل شادی دیر نعل

مبارک شه استقلال

مجاهد د شوه کارگر په خون بهای د لاوړ

سبقت د یو ورپه کافر تا حاصل کړ استقلال

مبارک شه استقلال

آزاد کړه تا حاصله په زور د تور ای عادلانه

شه دشمن له تا خجالت هم خجل شه هم ملال
مبارک شه استقلال

۹۴

وَالْمَلِكِ رَجَبٍ مِمَّا عَمِلُوا

ترجمہ درجہات و افغانی

طلہات کتبہ طبریہ

(وہر چاتہ درجے لہ عمل ہے رسی)

شاہ غازی وے امیران افغان

عادل - عاقل - عامل - کامل

ملک محکم و قوی وے افغان

ستین - حصین - حصین - سنگین

۹۵
ورکئی استقلال وطن تہ پاشما

کمال - جمال - جلال - افضل

ملت و پوہیدہ قدر و سنگ جہا

دعزت - غیرت - ہمت - ثروت

مریان مفرے او ناحق بنیدیان سوری

آزاد - منقاد - آباد - دشاو

۹۴

رعایا و اخست پاره صلاح و برتری

تعلیم - تنظیم - تربیم - تهتیم

په قلم اول کتاب او مشوانی طلبه

بیاموند - خوند - دتروند - دمیوند

دغه کلمات دی اوس فحان پښه

افغان - شجاعان - امان - عرفان

۹۷

موزتہ علم را اور پادشاهتہ علم پروری

یا بار-جبار-قهار-غفار

لکھنوی دستی است سے ہم اعلیٰ سوری

قیسم-وسیم-فیسم-جسیم

وہر چاہتہ درجہ نہ عمل سے رسی



۹۸

مقاله کیمیا و ریاض نور

عبد القیاس - رشیدی سوم

کتب حبیب

حضرات موقر! بر من وظیفه

عاید شد که از علم طبیعیات کشف

مرغوب بیان نمایم - بسبب احترام

واحسان حضار کرام وظیفه خود را اینجا

بجای آورم - اما علم مذکور همانقدر

که وسعت دارد واقفیت بدان

بهمان اندازه محدود است چون

49
آن سیاحت با وسعت و فسحت
شان را مد نظر میگیرم - که در عالم
طبیعیات بعضی اصحاب دارند
انگسار دست میدهند

لایق نبود قطره بعمان بردن
خار و خس صحرای گلستان بردن

اما حکیم که رسم موران باشد
پای ملیح نزد سلیمان بردن
چونکه ما اولاد های معارف مادر
وطن را بر مراجعت جشن استقلال
با آواز های بلند چشم روشنی

تهنیت میگویم فرجعتان الی
امک کی تقرر عینها ولا تحزن
و فی الواقع نور و سرور همه ما از حضور
و پاره این موقع عز و جلال به
و فورس رسیده است که از برکت
الله نور السموات و الارض
همین شعبه علم حکمت عینی نور را
موضوع مقال خود موزون میدام
نخستین تشکیل فن شعبه مذکور در اند
بتکمیل سید جون بن زمر حکیم
مدبر اسلام از کشفیات خود کشفیات

راتر کہ گذاشت کہ بران ایجا دات^{۱۰۱}
یورپ مبنی شدند :-
مؤسس و موجد نخستین علم چشم
و تشریح ابدان از حکیمان زمانه قدیم
بود او اول عالمی بود که ساخت
حقیقی چشم و کار مختلف حصص آنرا
بر وقت دیدن مطالعه نمود تصانیف
او برائے تمامی مباحثات علم
چشم یک سند کافی و دلیل قاطع
تا ششصد سال بعد او در یورپ
خیال کرده می شد و از روی

۱۰۲
معلومات حاضره نور یا روشنی
شی غیر مادی است که بواسطه آن
تأثیر احساس رویت اشیا
در قوه باصره پیدایه شود بعضی
اشیا را از خود منور اند چنانچه
خورشید و اکثر اجرام فلکی و
بعضی مستعارند یعنی از خود نور
ندارند چنانچه زمین و مهتاب
اگرچه تا مدت های مدید خیال کرده
میشد که نور بهر فاصله که باشد
دفعاً بچشم میرسد مگر از تجارب

چندی معلوم میشود که انتقال نور^{۱۰۲}
فوری نیست بلکه مدت بکار دارد
حقیقت این امر را در یوم مرمانام
پیست دان و تمارک معلوم کرد
و باثبات رسانیده است که رفتار
نور فی ثانیه ۱۶۸۰۰۰ میل میباشد
از واقعیت علم روشنی امروز
انسانها ساختن بے آلات
عجیب و غریب چون دوربین
جهت دیدن مسافت های بعید
میدانهای حرب و دوربین های

۱۰۴
سماوی جہت دیدن اجرام فلکی
و کراسکوب ؛ و عینک ؛ و صندوق
عکاسی و کلید سکوب ؛ و سیرسکوب
و غیره غیره موفق و کامیاب آید اند
پیرسکوب را عموماً در تحت البحر
استعمال میکنند و اگر در
یک صندوق آینه میباشد مخفی
در یک بالائی از سطح آب بیرون
میباشد - چون پیرسکوب را
از دور بین دیده دشمن بتارید
حکم میکند بچاره کشتی آب دو

۱۰۵
در حق این آله دیده میگوید که
اے روشنی طبع تو بر من بلا شدی
اکثر مردمان بسا چیزها را بملاحظه
سر سری خیلے خوار و بمقدار
مے شمارند مگر چون
حقیقت و کیفیت آن وقتی رو
چنان مشاهده میگردد که هر قدر
آنرا بمقدار خیال کنی
ضرورت آن بهمان مقدار زیاد
حس کرده میشود - چنانچه آله که
بنام چراغ محفوظ دیوی مشهور است

و آن مشتعل است بر یک لوله فلزی
و بدین اصول ساخته شده است
که فلزات موصل حسن حرارت اند
فوایدیکه از آن حاصل است همانا
باعث حیات کاریگران کان و غای
گردیده است این اصول را به
آسانی قرار ذیل بیان کرده می توانیم:-
اینک یک چراغ سیرت دار
با جالی فلز شده از جالی فلز گشته
می تواند - غارت که بالای جالی
فلز است مشتعل می شود اگر آنها

۱۰۴
را همراه یک چوب گوگرد روشن
نمایم به
چنانچه اکثر مخاطراتیکه در معدن سنگ
ذغال واقع میشد یعنی چون به
سبب تاریکی حصه داخلی معدن با
خود چراغ میبردند یک نوع
گیس از اثر شعله چراغ در گرفته کشیده
داخل معدن میبودند همه
هلاک و برباد میشدند بعد از آن شخص
(دیوی) نام ازین خاصیت که فلزات
موصل حسن حرارت اند یعنی از

۱۰۸
اثر حرارت زود مؤثر می شود
این چراغ را ایجاد کرده بعد از آن بعد
این هیچ حادثه خوفناک
در معاون سنگ ذغال واقع
نمی شود ازین رو این

را چراغ محفوظ دیو می نامند:-
دانستن این امر و نگه داشتن
این قسم چراغ برای مأمورین
معاون سنگ ذغال و برای
موتربانان در موتورخانه های که در آن
تیل پٹرول و غنیره می باشد

۱۰۹

نهایت ضرورتی و لازمی است
زیرا که بعضی تیل ها هوا نموده
بعضی گیس ها قابل احتراق پیدا
شده که اگر شخص با خود همراه
داخل آن نماید گیس مذکور مشتعل
شده و فعلاً موتورخانه را با هر
چیز که در آن باشد بر باد می ستی
میدهد - چنانچه در بعضی جا ها
بعضی موتور بانان درین یک
مغالطه و بی خبری سرود و چار شده
متحمل نقصانات کثیری گردیده اند -

۱۱۰
حضار کبار! این معطومات
معمولی است که حسب الاستعداد
خود بیان نمودم همین تجارت رب
جزوی و اصول است ابتدائی
میباشد که باعث ایجادات
حیرت انگیز و انکشافات تعجب
خیز میگردد مثلاً در ابتدا یک
نمکه چوبی بالای آب را اصول
گرفته جهاز های آبی و غیره را
ایجاد کرده اند و خاصیت جذب
کهربا را بنحیال گرفته ایجادات حیرت

۱۱۱

آورد برق نموده اند که امروز باعث
حیات عالمی تمدن گردیده است
حرکت بخار و سربوش یک چاینگ
را ملاحظه نمود بحدس دایره این علم
را وسعت داده اند که باعث حرکت
ریل و کارخانه جات و عنبره
گردیده است

حضرات - از بحث خود تجاوز
نمودم و بنده باید که حد خود داند
لهذا تقریر خود را اختتام میدهم



تجارب کیمیا
غلام علی رشیدی نسوم - مکتب حبیبیه
حضرات معظمه
اینجا یک استوانه مجوف و یک استوانه
غیر مجوف است که دوم آن در
اول بدستی می گنجد آنها را
یک بدگر پیوسته در زیر یک
پله ترازو آویزان کرده پله دیگر ترازو
را هم وزن آن میسازیم که عقرب
ترازو را در وسط مشاهده کنیم بعد از آن

۱۱۳
استوانه غیر محبوس را که زیر این است
در یک گیلان زیر آب میکنیم
مشاهده می شود که وزن این کم
شده عقرب بطرف این پله
تراز می آید بعد از آن اگر استوانه
محبوس را از آب پر کنیم دیده میشود
که هر دو پله تراز و هم وزن شد
عقرب در وسط می آید ازین ثابت
شد که وزن اشیا جامد در زیر
آب مساوی وزن آب متساوی
آنچه خود کم میشود این اصول اصول

آرشمیدس مسیگویند ازین اصول
خواهد متعدد گرفته می شود چنانچه
ازین بیان واضح میگردد :-
آرشمیدس حکیم تخمیناً
دو هزار سال قبل وزیر یکی از
پادشاهان سلف در شلحصر گویا
مقیم جزیره صقلیه بود پادشاه
برای ساختن یک تاج
خالص از طلا زر گری را حکم
نموده بود زر گر بعد از کوشش
چند روز تاج را حسب حکم

۱۱۵
شاهانه سیاحتی تقدیم حضور نمود
اگرچه تاج را بسیار با زیب و
زینت تیار بود اما پادشاه
در خالص بودن طلا آن
شک نمودند و بایش که موجود
بودند عرض کردند که در هر حال
این عرش مخلوط نموده تاج
را ساخته است - در اول
امر پادشاه به زرگرها هیچ
الزام نیاورده حکم نمود که باید
اجزای تاج معلوم کرده شود

۱۱۶
بنابران پادشاه ارشمید سر
رافرمود که اجزای تاج را معلوم
کند حکیم در تحقیق این مسئله
مصرف بود اما به هیچ یک
نتیجه درست موفق نمی شد
تا آنکه روزی به حمام برآید
غسل کردن رفته بود انگشتری
که در دست داشت وزن آن
در آب نسبت به واسکیت
معلوم شده از آن چنان نتیجه
اخذ نمود که وزن اشیای جا

۱۱۷
در زیر آب کم می شود در وقت
از حمام به یک حالت ناگفته به وجه
برآمده فریاد کشید که یا فتم یا فتم
در خانه خود رفته این قسمیکه نشان
دادم تحقیق مسئله را اتمام داد
باین اصول رسید که وزن آب
جامه در زیر آب مساوی وزن آب
متساوی انجام خود کم می شود
بقرار این عمل ثابت کرد که تاج
از طلا می خاس ساخته نشده
بود بهین اصول و بقرار این عمل

۱۱۸

خالص بودن قلز است و زیورات
را معلوم کرده است تو اینم :-
اگر یک کاغه جاذب را درین
محلول که مشامده است شود تر کرده
در هوا بگسیرد بعد از کمی خود بخود
در میگیرد در وقت جنگ ازین
فوائد کثیره گرفت میشود مثلاً اگر
ازین قسم محلول را بطور خدمت جنگ
در سنگر یا پاشیده سپاه از آنجا
کوچ کرده عقب بنشینند لشکر
دشمن در آنجا رسیده هلاک

۱۱۹

میگردد بعد از خشک شدن در
میگردد و چیزهای مزاحم آن شده
نمی تواند امری پنهانی در این
غیبت از حل کردن فاسفورس
در کاربن بانی سلفایید ذرات
خورد خورد فاسفورس باقیمانده
از هوا مشتعل میگردد - اگر تجربه
مذکور چند بار تکرار شود اثر آن
یک قسم خواهد بود
درین تجربه آخرین صد
بدون واسطه توپ پیدا میشود

درین بشقاب خورد و نرزی
قدری سفوف است که
از بالا سیرت لیمپ
میگذریم بعد از آنکه آواز خواب
داد سفوف مذکور از سودیم
کار بو نیت و پوئیم کلور
و گوگرد ساخته شده است
اینها چیزهای اجزای بارو
است که از اجزای آن
که سودیم کار بو نیت است
گداخته شده آنها را با هم

۱۲۱
نزدن
حکم میگرداند و بوقت رسا
حرارت اجزای آن از هم
جدا شده و یک حدیث
گوشش خراش پیدا میگردود.



۱۲۲
مقاله ترکی

عبدالبنی رشیدی دوم
مکتب حبیبیه

بوتون جهانہ استقلالنی نشر
و اعلان ایدون دولست علیہ
مزبکون ارکان دولت و افراد ملتہ
دخی کمال عظمت و جلالیتہ عرض
اندائم اید پیور . کچن زمانہ حکومتگر
افکار ترقی پرور انہ سنی اخلاص
ایدن رعاب، و ہراس، بوتون ملک ملتہ

۱۲۳

احوال روحیه سنی کمال فطانتیه
اوراک ایدن، برپادشاه عالیشان
وجود مسعود نمودیل آردان قالدی
حکومتی افکار ملیه و امور سیاسیه
سنه مغائر خارجت نکالضی اولانجه
قوتیه ردایدن، محرو آزاد هر دولته
هر خصوصه مخبره سیاسیه
بولنمق اقتدارنی حائر، مسعودی
ملت افغانیه گیمه کوندر حضور آرنی
ملکات عمرانه ملکات رفاه سعادت
فداایدن، برپادشاه حلیل القدرت

۱۲۵

وجود مسعودیه نه قدر افتخار اتیکینه آفر
اتفاق ملیه فی تائین و آندن حاصل اوله
حق نتیجه حسنه فی و افراد ملت انج
علوم و معارف بیلده حبله
آشنا ملک هر طرفنده واک
کوچک حکومت مرکز لرنده بیله
معارفک نشر و تعمیمی مکتبه کشادی
طرز جدید معارفک سه عتله
ترقی و تعالیسه بادی اوله جینی پیانده
وار سه دره بوگون حضور شاهانه
اجتماع ایدن بهیت محترمک روحیه

۱۲۵

او خشیان نظر شفقت و مهربانی
عن صمیم القلب شکر را بیدار
احول تدریس و تحصیل
مزه نامور اولان و معلمان فو الاحرار
شاگردانمز حقنده که افکار صائبانه
ری اقتضا سازند ز که بگوین
هر شاگرد چاشمقله است
بیوک رتب و حریت نایل
اوله جقیری احوال روحیه لرنده تجلی
ایتمکده در .

وزیر معارف مظاهر مزنگ همات

۱۲۶

مستوالیه لری و مدیر معالی سمیر منزلی
و غیر تلویذنی صمیمی بر شکر اینست که تلقی اید
یا شاست اعلی حضرت صاحب
تدبیر منز که شهر راه ترقیه خطوه . بخطوه
ایلر یامک سودا سیمیه خواب و راحتی
ترک آیت مشدر و چون در الموجود شایان
لری افغانستان با عت بجات
اولان امیر افغان امان الله خان
بیکلرجه یا شاست .
عجب گور شمی ملت بویلی پر فرزند افغان
نذر بوطالع فرخنده فرید دور استقلال

۱۳۴
مبارکباد و صداسی رعشه صالیه کی کوه و خرابه
دغای زنده باش آدازین آفاقه ایدر ایدیل
نظام انتظام دولت من بعد خل کلر
اولور می مستقل بر دولتک آیش اغلال
قلیم روم طرفده او غاورا من آیش
امور خدمتند کمیه ایتمز فره چه بهما
مبارک اولسون استقلال نغزای حامی ملت
همیشه نصرت حق یار اولسون یاورک اقبال
آمین

۱۲۸
تراث اتحاد و ترک
طلبا سے مکتب حبیب
بایرا غمزد و اتحاد
شہر مزور اعتماد
گورسون عدوی نہاد
قارداشلر زبیر مراد
شانلی وطن شوکتیہ
ہرزہ سی قیمتلیہ
مسلمانلر قوتلیہ
قارداشلر زبیر مراد

۱۲۹

مسلمانان در دوزخ نمرکری
ارسلان فدای هر برقی
گورسون جهانک شیرلی
قاردا از شلرز بزر مراد
ما دامکه ویرد ک قرار
جهد ایلین ملت یشار
البت یشار البت یشار
قاردا شلرز بزر مراد

۱۳۰

مقاله دوران خون

عبدالرؤف رشیدی سوم - مکتب حبیبیہ

حضراست موقرا

اگرچہ احوال معارف در تذکرہ

وزارت جلیلہ بحضور تان قرائت

مے شود اما چونکہ صنف ڈاکٹری

یک ابتداء ہے یہ یحییست کہ

در ممالک متمدنہ غرب ہم

کم نظیر وارد لہذا کیفیت آنرا

بیان کردن براسے اطلاع حضار کیا

۱۳۱

بعید از موقع نخواهد بود. از قرون
وسطی تا عصر حاضر در یورپ
مباحثات طویل در میان اهل علم
و عرفان جاری مانده است که
آیا تحصیل علم عام تا کدام حد
دوام کرده عقبش آلتساب
فن خاص آغاز گردد. یک فریق
واقفیت علوم عامه اینقدر لابدی
میدانند که عرصه بسیار دراز را
در کسب کردن آن وقف صرف
می نمایند تا دماغ از وسعت

۱۳۲
معلومات اینقدر آراسته گردد
که بهر مشغلیکه پردازد بزودی درستی
آموخته چنان کمال و مهارت
در آن پیدا کند که شخص ناقص العلم
نمی تواند - لارڈ بیلن که انگریزانش
معلم ثانی دنیا می خوانند آنچه
و منطف الطبعان یورپ
ابونصر فارابی را آن لقب میبندیم
حمایت جماعت مخالف نموده
دلیل آورد که چون طلبا بعد از
مدت مدید فارغ التحصیل می شوند

۱۳۲
از مجادلات عالم و از مشاغل که در آن داخل میشدند
اینقدر بی بهره و دور افتاده و سن شان زیاد
گرفته بخون گذاشته میباشد که بدقت زحمتم
کماحقه تعبیه می شده نمیتوانند پس از دم دراز
که در مکاتب نصاب تعلیم آمیزش آنمکاسب
داشته باشد که طلبا بآن مصروف خواهند شد
تا بیکانه وار و آمده از حیرت و نابالغی پریشان
نگردند اهل معارف افغان از روستا و انش
و تدبیر ما طلبا بے صنف رشیدی سوم و چهارم
را بقرار همین مصلحت به تحصیل فن طب
مشغول ساختند به این بهیچیکه سه ساعت

۱۳۵
در شفا خانه علاوه بر عملیات و معالجات علم تشريح
و ادويه و فزيادجي ميخوانيم. بعد از آن در الامان خانه
حاضر شده در كيميا و طبيعيات انگريزي درس ميگيريم
و جهت معلومات عامه عالم ساعت چند دقيقه
كه در مكتب اے اخبار جواني معيه هست
و مدعايے اين عزيز و قوف طلبه هست بروقيه
بعد از فراغت تحصيل در چار شان ميشود مطالعه
جرائد مينماييم چونكه صنف ما مخصوص فن انگريزي
است و اين علم در كتاب ها انگريزي مندرج است
لهذا يكے اور هم صنف در آن زبان كيفيت
دوران خون را تقرير خواهد كرد اما چون اكثر حضار

۱۲۵
فارسی مانند لهذا اول من درین لسان مطلب از بیان میکنم
دوران خون در یک شخص جوان چنین است
فریضه دل است که خون سیاه ورید را از حصص مختلفه
بدن جلب برآید تصفیه با سبب شش بفرستد
بعد خون مصفا شده شریانی را از شش تحصیل و
به سائر بدن توزیع کند - تشریح قلب چهار جوف
توسط پرده های لحمی عمودا و به حاذق قاضی افقا
منقسم گردیده دو جوف بالا اگر اذن است و اذن چپ
و دو جوف زیرینه را بطن راست و بطن چپ میگویند عمل
دوران چنین واقع میشود که خون سیاه غیر مصفا ورید
اولا از سائر بدن توسط ورید بزرگ جوف صاعد و ورید

۱۳۶
بزرگ اجوف نازل باذن راست دل میریزد از آبنا
بطین است داخل گردیده بذریعہ شیران ریه شش
میرسد از آبنا حین در باخانه یا مشبک شش بپرز
اختلا یافته تصفیه میشود و باز بحیثیت خون
مصفا شیرانی بواسطه ورید ریه باذن چپ و از
آبنا بطین چپ یخته براه اورط بخص مختلف بدن توزیع و
تقسیم می شود —

در آخر کلام حضرات - جرات مینمایم کہ تشبیه و تمثیل
بدن سخن جوان را با فغانستان و دل را با ایران نامنحصر
درستین را بمعارف آورده و شرائین را بطلبه
و خون را به علم این همه لازم و ملزوم و جهت نشود

۱۳۷

و حیات یکدیگر ضروری میباشند. با وجود آنکه
خاصه چون سرکشت افغان هم با و در پرورش
و حفاظت دیگر اعضا و جوارح بحیثیت حمایت
بکوشند بحیثیت ممتاز مضاعف حق دارد که
جسم با تمام حصص آن بجانفشانی خدمت
و طاعتش بنمایند پس ما طلبا چنانچه وظیفه ما
خویشتر را آماده میسازیم که خون خود را
که بذریعہ تعلیم مصفا گشته بنیت صمیم
بریزانیم بقدم حرمت لزوم پادشاه
غازی خود که تا دیر و دیر زنده باشد آمین.

۱۳۸
تقریر فوق در انگریزی
سعید الظفر
رشدیه چپارم مکتب حبیبیه
Esteemed gentlemen,

According to my humble
knowledge I beg to
throw some light on
the circulation of blood
in the adult, a lesson
which we have read
in our medical class.

179

along with other sub-
jects.

It is the function of
the heart to receive dark
venous blood from all
the different parts of
the body, and send it
to the lungs for puri-
fication by oxygen of
that organ and receive
it therefrom as pure

108

arterial blood and distribute the latter to the whole body.

The heart is anatomically divided into four parts or cavities by a longitudinal muscular septum and a transverse constriction.

The upper two cavities are called the right and

101

the left auricle, and the
lower two the right & the
left ventricle.

The function is performed in this way that dark venous impure blood is received from the whole body through large veins called superior & inferior venacavas & the coronary sinus. From the right

101

auricle the dark blood
passes into the right
ventricle and from the
latter it runs to the lungs
through the pulmonary
artery. During its passage
through the lungs it gets
purified by oxygen as I
have stated already and
then it returns as pure
arterial blood by means

107

of pulmonary vein into
the left side of the heart
in its left auricle, from
which it passes into the
left ventricle. From this
the last named cavity
pure arterial blood is
distributed to the whole
body through a large
trunk called aorta and its
numerous branches the

100

arteries.

In the end, gentlemen,
I venture to say that
body resembles Afghan-
istan, must Amir Aman-
ullah Khan, lungs col-
leges and schools, arteries
& veins their students,
blood education. They
are all inter-dependent
& necessary for the

170

nourishment & existence
of each other.

Notwithstanding the
heart, especially when it
is the physical as well
as the mental head of
the Afghan nation holds
doubly and distinctly the
chief position for the
maintenance of which
all organs and limbs

187

are devoutly performing
their functions, with
as much vehemance
as His Majesty displays
in word and deed, &
we students as in
duty bound are pre-
paring to shed our
educationally purified
Blood at the hallowed
feet of our Ghazi King.

1846

May he live long.

Amint



۱۲۷۸

اشعۃ اکیس ریز

غلام محی الدین شریف چھارم مکتب حبیبیہ
حضرت مفتی

اکسریز کے از کرشمہ ہائے عجیب
سائنس موجودہ است کہ برائے عالم
انسانی فوائد کثیرے بعمل آورده۔ انسان
برائے آن زیادہ تر ممنون وزیر بار
احسانست۔ قائدہ علم مذکور بوقت صلح
یا جنگ مساویست۔ بعد و این علم
استخوان ہائے یک دست زندہ را

۱۴۹

دیدہ سے توانید۔ گلہ یا چاقو وغیرہ
ہر چیزیکہ داخل جسم انسان شود
بوضاحت در نظر می آید۔ سکہ
یک خریطہ بستہ را بواسطہ آن
شمرده سے توانیم۔ منافع و غیرہ
این علم کہ برائے عالم انسانی رسید
است ازان واضح میگردد کہ این علم
در اثنا سے وہ سال ترقی محیر العقول
کرده است در میان جناب
بواسطہ آن دیدہ سے توانیم کہ گلہ
در گرام حصہ جسم جاگزین شدہ است

۱۵۰

بعد از معائنۀ آن را با سانی خارج کرده
میتوانیم ایس یکے اند حروف آخری
زبان انگریز بیست و در الجبره برل
یک مقدار نامعلوم که معلوم کردن آنرا
میخواهیم تعیین کرده می شود که در فارسی
بعوض آن لا مستعمل است و مقتضی
شعاع با انکشاف یافت چونکه حقیقت
آن بدستی معلوم نبود از آنرو این
ایس (۵۰) نامیدند .

نام دیگر اکسریز رانیجن ریز است
رانیجن یکے از با شونده کلن صوری

۱۵۱

از مملکت جرمنی بود که شعاع بار وریانت
کرده بعضی از خواص آن را معلوم نمود
در یافت یک قطعه درخشانده محض
اتفاقی بود- بلا تشبیه مثل حضرت
موسی علیه السلام که در جستجوی
آتش رفته ناکه پیغمبری را دریافتند
اما حقیقت اینست که
شبان وادی ایمن که رسد
که چند سال بجان خدمت شعیب کند
در سائنس یک ضرب المثل است که
چون در اثنای کد ام تجربه غلطی واقع شود

۱۵۲

خیال کنید که به کناره یا آغاز کدام
اختراع جدید آمده اید اما اکثر این غلطی
را بدو نمیکند چرا که هر شخص آنقدر
خیالات بلند عالمانه و قدر دانی
مشاهدات ندارد که غلطی را یک شی
جدید تصور کند و خودش چنان خوش قسمت
باشد که اسمش در صفحہ مخترعان مندرج
گردد و هزار نقطه باریک تر از مو اینجاست
و در عالم روحانیات نیز همین حال است
وَذَكِّرْ رَبَّكَ إِذَا السَّيِّئَاتِ وَقُلْ عَسَى
أَنْ يَهْدِيَ رَبِّيَ إِلَى اقْرَبَ مِنْ هَذَا شَدَا

۱۵۳

پنج سال قبل از اختراع آن این شی را
یک مشاهده کنندگان انگیزد و رفت
کرده بود لکن هیچ توجه نمود و خیال کرد
که در طبیعت غلطی واقع
شده است از آنرو از شهرت
و تحقیق محروم ماند آلائی که
برای پیدا کردن اشغال استعمال
می شود بسیار ساده است
اما دست یابی ترسیده شده
و مشاق و آموخت گرفته و معتاد
برای اجرای آن لازمست

۱۱۵۴

در نه ازان خطرات عظمی محتمل است
آلات این ستقیم است بر یک
جباب اکسیر و اندکشن کامل و کلید برقی
و پرده و پیمانه های درخنده که یک
خانه تاریک بدرستی منصوب شد
جباب اکسیر تقریباً چنین است
شعلع هاییک ازت آغاز شده
به ک خورده انعکاس میکنند پس
اکسیر از ک شروع شده از جباب میراید
بعض فوائد بیشتر مفید و
مرغوب آنرا بحث نموده شرح میدهم

۱۵۵

از اکسیر فوائدها علی بسیار گرفته شده
است و پیش ازین دیده ایم
اشیائی که چنین خواص غریبه داشته
باشند از آنها فوائدها بسیار حاصل
میشود. در علاج بسیار مرض
مستعمل است بر اے علی حلبی
شعاع آن بسیار مؤثر است
نه صرف جلد بلکه بعضی از اعضاے
داخل علی الخصوص طحال بزودی از آن
متأثر میگردد. بر اے علاج ناسور
بسیار مفید است. اما بر اے اماس

۱۵۶

یا زیادتی استخوان چندان فائده مندیت
به همیت عموم نظام اعصاب بسیار ازل
مؤثر نمی شوند علاج مجرب و بهترین
برای خار کش است
مانع بالیدن اعضا حیوانات
صغیر میگردد - برای زخم های قدیم استخوان
و خرابی آن ها اکسوز به بسیار کامیابی
و موفقیت استعمال کرده می شود
و بر پرده متحس چشم تاثیر درخشندگی
می بخشد بنا بران اشیا غیر
شفاف را که مابین پرده متحس چشم

۱۵۶

و حباب اکسیر نهاده شود و در صورتیکه
چشم بسته هم باشد شی را درک کرده
می تواند ممکن است که چشم کور بماند
اکسیر قابل دیدن اشیا شده بتواند
اثر اکسیر را مدت زیاد و چشم باز
مضر است از آن امراض جلدی پیدا
میشود بحالت گهنه شدن مرض زخمها
تازه پیدا می شود و ناخن ها می افتد
بعض اوقات حالت جذام پیدا می شود
اگر چه مریض زیر اثر اکسیر هم برده شود
ترقی مرض مسدود نمیکرد بلکه روز بروز

۱۵۸

مے افزاید کہ تا حال علاج چنین امر
هم بدرستی معلوم نیست از استعمال
ریذیم تخفیف موقتی مرض میسر شود
چنین زخم ها از جذب شعاع ها و جلد
انسانی پیدا می شود - برای تحفظ
کارکنان این آله پرده های سربی
مستعمل است که عنصر مذکور شعاع ها را
جذب میکند - گرداگرد حباب الکتریکی
پرده های سربی معلق میکنند
و در کچه برای برآمدن شعاع ها میگذرانند
کارکنان بوقت کار لباس و دستکش

۱۵۹

و عینک که داخل آنها سرب باشد بکار میبرد
اکثر برآید استیاز الماس طبیعی
و مصنوعی میعار خوب است الماس طبیعی
به شعاع های این شفاف می باشد
و از الماس مصنوعی این شعاع ها گذشته
نمی تواند (یعنی غیر شفاف است)
در جزیره لنکارا برآید معلوم کردن مراد
میان صدف قبل از باز کردن شان
سابق از این استعمال میگردند.
عجیب ترین خواص این شعاع که
در دنیا برآید جراحی انقلاب عظیم است

۱۹۰

براسے ترقی فوری آن ذمہ دار است
این است شعلای شک از ماده
غیر شفاف گذشته تواند
از مد آن استخوانهاست دست
و دیگر اعضا را بوضاحت دیده می تواند
این یک دست است که نوک چاقو
در آن شکسته و زخم کلان شده
معلوم نمی شد که نوک چاقو
در کجاست بمرد اکسیرز عکس گرفته
بشهر و پیوست که نوک چاقو
درین جای دست او است

۱۶۱

و استخوانهاست دست را درین تصویر
دیدہ سے توانید در شفا خانہ ہا عام
آن را برائے شکستہ کی استخوانها
و بند مانند بعضے اشیاء در آنہا
استعمال سے کنند برائے مقاصد
دیگر ہم استعمال است مثلاً
بواسطہ آن از گرفتن تصویر فوری حرکت
اعضائے داخلی جسم را مشاہدہ
کردہ سے توانیم بند بیعہ آن تصویر
معدہ را گرفتہ معلوم کردہ سے توانیم
کہ زخمی است یا نہ استعمال

۱۶۲

و لچسپ آن را بر اسے استطابق
یک مجرم نمودہ بودند اینست کہ
سارے چند سگہ را در دیدہ در
دہن خود چنان نہادہ بود کہ کسے
آزادیدہ نے تو انست ہر چند
زجر و توبیخ کردند انہا را بیرون
نیاورد بکفرستن تصویر اکسریز بدستی
دیدہ شد کہ درین تصویر میں بیند
دندان ہا و مہرباے گردن اورا
و استخوانہاے روے
اور ابوضاحت دیدہ مے توانید

۱۴۳

خط خارجی که رنگ خفیف دارد
سایه جلد است و درون آن سایه
غلیظ استخوان کاسه سست
که بخوبی دیده می شود بعد از
گرفتن عکس سکه را که در دیده بود
درینجای دهن او معلوم شد
درین تصویر چهارم رید یو کرافتی
یک بچه خور و را می بینیم
او بغلطی یک بازیچه با شکل را
که بان بازی می کرد از دهن خود
قرست کرده است بعد از آن

۱۶۴

تکلیف برایش عارض شد
حتی که چیز سے را خورده نمی توانست
بگرفتن عکس بس بد و اکسیریز (ریز)
گراف (معلوم شد که بازیچه
در قانقر تاک او بنده مانده است
که به تصویر می بینید بعد
از آن داکتر حسن این را
بیرون آورد طفل تندرست شد
الکون سوالیکه ایراد می کرد
این خواهد بود که فرق اکسیریز و روشنی
چیست ۹

۱۶۵

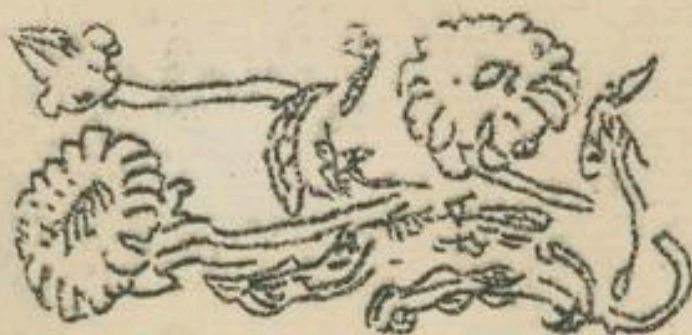
روشنی از همه اشیا به جامه
غیر شفاف گذشته نمی تواند
در صورتیکه اکسیریز با شد بخوبی
مرور و عبور می نماید - فطرت حقیقی
صحیح این تا حال بر اے ما معلوم
نیست لکن اینقدر میدانیم که
آنها نسبت به روشنی بسیار کمتر
طول موج دارند - آنقدر کم که از
مابین ذرات اجسام گذشته
می تواند در جائیکه روشنی
پس می ماند فطرت و موجوداتی

۱۴۶

آنها در اثر مشعل نور است لکن
تبدیلی این ماسا سلسل در اثر نیست
و نور یک موج ماسا سلسل در است
پرورش یک طفل به قاعده
درست و تربیت آن بطریق صحیح
میباشد که در آخر او را یک شخص
فاضل میسازد اگر راننی جن
این حادثه را می گذاشت
و بر آن غور نمیکرد و وجود اکسیر
در عالم نمیبود این ماده تخیل
فکر سلیم از تربیت معقول

۱۴۴

پیدا سے شود کہ سزاوار
اختراع اکسیر کفستہ شود
بے گل بکوه و ریابان شکفته
بے در دریا و ابجر نهفته
ازین رنگ و بویش از آن بیتاب
کے حصن نہ برود نہ در سلاست



حجت ترنم

پائنده محمد - رشديه اول - مکتب حبیبیه
اعلی حضرت والا نصرت حضار باوقار
ترانه ملی افغانی که بحضور تان جبارت
خواند نش را بخش دارالامان معارف
نموده بودیم و از اینجهت که منظور نظر تان
و مقبول سمع تان افتاده بود لهذا بتقریب
تبریک و تهنیت جشن استقلال از بهمان قبیل
یک دو دیگر ترانه را بزبان میریت توانایی
ملت افغان خود منظم و مرتب سازیم

۱۶۹

قبل از ترنم جرأت یک دو انشیا
بخدمت افسر و سرور دولت ملت و حاکمین
با تمکین مینمایم ما طلبان نو جاده پیمای درج
و سطات علوم شده بآن منزل اقصا
فنون و اصل نکر دیده ایم که بکشیقات و
ایجادات محیر العقول و معجبه القلوب
کشف از آسمان برانداخته یا انتقال
زمین برآورده در افراط طرب این قسم
مواقع میگوشتیم بقرار استعدا
حاضر خود اگر یک سئو ریاضی نظری
در تخته سیاه حل ست کردیم

۱۷۰

چون این فن دقت و غور طلب است
و سکوت خلوت میخواهد نه هنگامه جلوت
مانند احتفال حال فلذا وضع مرتکب شئی
فی غیر موضعه که تعریف گناه است
میگشتم یس شریف را دل قرآن مجید گویند
والحق که بکے اشارات لطیف و ارشادات
حمید را در بر گرفته است - اما کدام
زاهد خشک هم هنگام ساز و عود سی قیامت
مقدس آن رطب اللسان نمانشته
مخ سحر را چه صدای فعالیت انتمای
مبارک نصیب شده است که گویا شمع

۱۷۱

این سوره میخاید ریا ایها المذثر قم فاند
ای کالای پوشنده که اعتبار کلی است بر حیوان
خود بر خیز و دیگران را با خطار خواب غفلت
بر انگیز اگر بانگ همان مرغ خوش آهنگ
بیوقت برآمد بزرگان برگردن زدنش مصلحت
دانسته اند ما مرغکان چنین دبستان
لا محاله ترسیم هر سخن موقعی و هر نکته
مقامی دارد اگر بگویند موسیقی دهان
به پند موسیقت میگوشتیم که اهل محفل
از نصحیح بهره مند گردد صدر شاهان و مجلس
رضا مند موزنیت این قسم گفت حکمت شعرا

۱۷۲
این احوال نیا فتم سے
چو ہنگام فرصت بے بسی ز پیش
بیہودہ گفتن مبرقہ و خویش
حرامش بود نعمت پادشاہ
کہ ہنگام فرصت نذر نگاہ
چون برولہ پاسے جشن مقدس از تعلیم
و محنت آن افاقہ دست داد موافق آن
روشنے باید کنیز و مطالب آن رو بگلستان
نہ بیابان باید نہاد و ما طلباے افغان
از آنکر وہ طالبان سابق نیستیم کہ
در تمنائے رخصت مرد و بدو شیطیل حسرت بارند

که ع فکر شنید ^{۱۳}مسخ سازد جمیع اطفال را
آفتاب از خود روشنی داشته بانگهای خود
جرم سیاه مهتاب را منور میسازد آیا خورشید
عرفان نوید سلطنت سنییه امانیه که
بنور انیت مزید با فعالیت تمامه در فضاست
عامه سه سال متواصلاً بالاس ما
درخشیده است با ذرات خاک پاک افغانستان
را از پر تو انوار جدیت اطوار خود چون
ستاره گان تابان نگر و انیده بجای حسب تقی
و استطاعت همه افراد رعایا کمر همت
و فداکاری بسته اند و از مثال متعال شایان

۱۴۷
بجان متأثر شده بخدست حفاظت وطن
آماده جان نثاری گشته اند در خور حال
عاجزانه خود ما مستقلان افغان در پی
رفتار استقامت آثار پدر تاج دوار
ذیشان خود اگر از دیگر برادران ملی سبقت
نه برده باشیم پس یا هم نه مانده ایم
دارالامان معارف را اگر به فکر سلیم
فدائیت چون غایت فرست آشیانه
نمی انگاشتیم چرا بعد از ساعت
تعلیم جهت ورز سلش و ترغیم هاست
آفرین در آنجا می پائیدیم

درس ادب اگر بود ز مرصفت
جمعه بکتاب آورد طفل گریزی

به مقابله طلاب غریب الان ما
عقب صحیح اما زمانے از آنها بلند
بال کشائی نموده ایم به یاد آن به اشتداد
آن الحال به شکسائی مے پروانه ایم
مامرغ پر شکسته گلزار عالم ہم
پروانه ما بسوئے چمن غرام نیست

چشمه

۱۸۹

ترانه ملی افغانی
طلبه مکتب حبیبیه
امیرمان الله خان
چه غازی دگی مثال
و ملت ته د افغان
ونجینل استقلال
قانون و آیین — جورکی له وگورږ
رفاه د پاره مسلمانان
دارنکه سره — سخي او دلاور
کله ولیدلی افغانستان

۱۴۷

بمقال د علم و فضل
کینا وه به قیم و مال
به مزارع د وطن
به دیر خراج د مال

شنه بناخونه - پانری زرغونه
مکه سوله خالک پان بلند
به خه شادابی - او خه شتایی
سوترینهرود ویر و پشترکند

۱۷۸

شمرات د علم و فضل
ز مور شاه عزیز اولو
وکی په عدل بدل
په زامنوا ولسو

عسکر ماهر - فاخته و قاهر
دفع کونکی دین د دین
شول رعیت - عزت و ثروت
رادوری له امان په من

۱۷۹

۱۷۹

وداد او اتفاق

هر ملت سره دجوار

په غیوت او بی نفاق

زمو زدی د اشعار

د هر ملک افغان - پښتانه دی بچان

لوی نه فرقه خاصو عام

د هر جای مسلمان وار د سره اخوان

چه دین عند الله الاسلام

۱۸۰

۱۸۰

مؤسس دداد اتحاد
زمره شاه دی امر ضمیر
صدران به حکم و داد
هغه غندی نکوی تدبیر

زمره شاهنشده - ترتولویاد شاهو^{سینه}
هم خیر الملل دی ملت افغان

شجاعت ذهانت - حقیقت د یانست
نسته بل هیچ ملت شخه به داشا^ن

۱۸۶
۱۸۷
حاکم د کرد و زمان
به میوا و آب و هوا
به کانوا و موقع ماین
لکه ملک مویشو پید

نموز حق مذهب - پر گاو دینوا غلب
وطن مقدس مووی معور
به علم و تدین - هنر و تمدن
نرد و لوز نموز دولت و سی مشهور

